

مدیریت از دیدگاه اسلام

سری کتابهای کمک آموزشی کارشناسی ارشد و
دکتري

مجموعه مدیریت

مؤلف: احمد رضا مدرسی

سرشناسه	: مدرسی، احمدرضا (۱۳۵۶)
عنوان	: مدیریت از دیدگاه اسلام
مشخصات نشر	: تهران: مشاوران صعود ماهان، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری	: ۳۴۷ ص
فروست	: سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد و دکتری
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۷۰۲-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فنی‌پای مختصر
یادداشت	: این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۳۵۰۳۲



کتاب:مدیریت از دیدگاه اسلام
مدیر مسئول: هادی سیاری، مجید سیاری
مؤلف: احمدرضا مدرسی
ناشر: مشاوران صعود ماهان
مدیر تولید محتوا: سمیه بیگی
نوبت و تاریخ چاپ: هشتم / ۱۴۰۲
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۴/۲۹۰/۰۰۰ ریال
شابک: ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۷۰۲-۰

انتشارات مشاوران صعود ماهان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری،
روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰
تلفن: ۴-۸۸۱۰۰۱۱۳

سخن ناشر

«ن والقلم و ما یسطرون»

کلمه نزد خدا بود و خدا آن را با قلم بر ما نازل کرد.

به پاس تشکر از چنین موهبت الهی، مؤسسه ماهان در صدد برآمده است تا در راستای انتقال دانش و مفاهیم با کمک اساتید مجرب و مجموعه کتب آموزشی خود برای شما داوطلبان ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، گام مؤثری بردارد. امید است تلاش‌های خدمتگزاران شما در این مؤسسه پایه‌گذار گام‌های بلند فردای شما باشد.

مجموعه کتاب‌های کمک آموزشی ماهان به‌منظور استفاده داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد و دکتری تألیف شده‌اند. در این کتاب‌ها سعی کرده‌ایم با بهره‌گیری از تجربه اساتید بزرگ و کتب معتبر داوطلبان را از مطالعه کتاب‌های متعدد در هر درس بی‌نیاز کنیم.

بدین‌وسیله از مجموعه اساتید، مولفان و همکاران محترم خانواده بزرگ ماهان که در تولید و به‌روزرسانی تالیفات ماهان نقش مؤثری داشته‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نماییم.

دانشجویان عزیز و اساتید محترم می‌توانند هرگونه انتقاد و پیشنهاد در خصوص تالیفات ماهان را از طریق ایمیل ماهان به آدرس Entesharatmahan@yahoo.com با ما در میان بگذارند.

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان

سخن مؤلف

مقدمه مؤلف

کتاب پیش روی شما ما حاصل چندین سال تلاش در تدریس دروس مربوط به مدیریت از دیدگاه اسلام در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته مدیریت در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی آزاد توسط اینجانب است. کتاب در دو بخش و در مجموع در ۱۳ درس تهیه و تألیف و تلخیص شده است بهتر است از حفظ مطالب آن خودداری شود شرح درس بسته به توانایی‌ها و قابلیت‌های فردی چندبار خوانده شود بعد معیار درک درس، بر روی سوالات چهارگزینه‌ای آخر هر درس گذاشته شود. بدین سان دانشجو با نحوه سوالات کنکوری و مطالب مهم‌تر هر درس آشنا شده و اشراف بهتری پیدا می‌کند.

به یقین می‌دانم که هیچ نگارشی بدون ایراد نیست از تمامی خوانندگان و دانشجویان عزیز تقاضا دارم نقد منصفانه و پیشنهادات با ارزش خود را درباره موضوعات و سوالات مطرح شده در این کتاب با بنده ahmadrezamod1977@gmail.com در میان بگذارند. زیاده عرضی نیست جز دانایی، شادی و توفیق همه ایرانیان عزیز

احمدرضا مدرسی

بهار ۱۴۰۲

فهرست

بخش اول

درس اول - مفهوم‌شناسی سازمان و مدیریت از دیدگاه اسلام.....	۷
سوالات و پاسخ تألیفی درس اول.....	۲۷
درس دوم - فرآیند شکل‌گیری مدیریت اسلامی و رویکردهای آن.....	۴۰
سوالات و پاسخ تألیفی درس دوم.....	۶۱
درس سوم - اصول برنامه‌ریزی در مدیریت اسلامی.....	۷۹
سوالات و پاسخ تألیفی درس سوم.....	۸۹
درس چهارم - تصمیم‌گیری و سیاستگذاری و مدیریت اسلامی.....	۹۷
سوالات و پاسخ تألیفی درس چهارم.....	۱۱۰
درس پنجم - اصول سازماندهی.....	۱۱۸
سوالات و پاسخ تألیفی درس پنجم.....	۱۳۸
درس ششم - مدیریت منابع انسانی در مدیریت اسلامی.....	۱۵۴
سوالات و پاسخ تألیفی درس ششم.....	۱۷۱

بخش دوم - هدایت در مدیریت اسلامی

درس اول - مبانی رفتار فردی.....	۱۸۳
سوالات و پاسخ تألیفی درس اول.....	۲۰۵
درس دوم - انواع رفتارهای سازمانی، مدیریت استرس، اعتمادسازی و تعهد سازمانی.....	۲۱۶
سوالات و پاسخ تألیفی درس دوم.....	۲۲۸
درس سوم - مهارت‌های ارتباطاتی فرهنگ سازمانی عاشورایی و اخلاق اسلامی.....	۲۳۸
سوالات و پاسخ تألیفی درس سوم.....	۲۵۰
درس چهارم - مدیریت تعارض از دیدگاه اسلام.....	۲۵۵
سوالات و پاسخ تألیفی درس چهارم.....	۲۶۳
درس پنجم - حقوق تکالیف متقابل رهبر و پیروان.....	۲۶۵
سوالات و پاسخ تألیفی درس پنجم.....	۲۷۴
درس ششم - سبک‌ها و اصول رهبری در مدیریت اسلامی.....	۲۷۶
سوالات و پاسخ تألیفی درس ششم.....	۲۹۱
درس هفتم - اصول و قواعد کنترل و نظارت در سازمان‌های آخرت‌گر و پارسا.....	۲۹۶
سوالات و پاسخ تألیفی درس هفتم.....	۳۰۶
سوالات و کنکور سراسری ارشد به همراه پاسخنامه از سال ۹۴ الی ۱۴۰۲.....	۳۱۰
سوالات و کنکور سراسری دکتری به همراه پاسخنامه از سال ۹۵ الی ۱۴۰۲.....	۳۳۰

بخش اول

درس اول

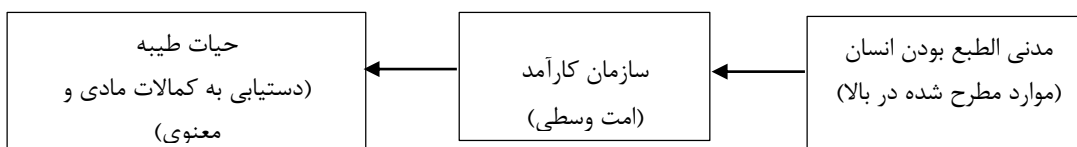
مفهوم شناسی سازمان و مدیریت

از دیدگاه اسلام

اول -

* **اصل اجتماعی بودن انسان** ناشی از فطرت اجتماعی است که قرآن به بهترین صورت از آن خبر داده است. افراد جامعه گروه‌بندی شده‌اند تا شناخت مناسب پیدا کنند، از خدمات هم در قالب اجتماعات بهره ببرند (در قالب عناصر تسخیر و همکاری انسان‌ها با یکدیگر) و نیازها و خواسته‌هایشان را در وابستگی متقابل تأمین کنند. روابط اجتماعی اختلاف‌انگیز، زمینه ساز از هم گسیختگی و پراکندگی اجتماعات انسانی است در حالیکه، **رهبری مبتنی بر شریعت الهی**، عاملی کلیدی در انسجام بخشی و سازمان یافتگی اجتماعات انسانی است. دعوت به اتحاد و اجتماع برای اولین بار از طرف حضرت نوح (ع) شروع شده است.

* فرآیند شکل‌گیری سازمان مبتنی بر آیات قرآن به صورت زیر است:



* از نظر ابوریحان بیرونی **اجتماعی بودن انسان** مبتنی بر چند اصل مهم است:

۱- **اصل استثناس (تجانس):** زندگی انسان به واسطه‌ی انس و همیاری کامل می‌شود و بنیان جامعه بر مبنای همگنی استوار است. مصادیق همگنی عبارتند از: همشکلی، درک متقابل، احساس هم‌زمانی و تفاهم.

۲- **اصل تضاد:** خواست‌های گوناگون، موجب به وجود آمدن نزاع‌های اجتماعی می‌شود.

۳- **اصل نیازهای انسان:** مثل گرایش به زندگی جمعی که باعث ایجاد حرفه‌ها و علوم می‌شود.

در آیه ی ۲۰۰ سوره‌ی آل عمران می‌خوانیم که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیبایی پیشه سازید و با هم **صبر** کنید و باهم **رابطه** داشته باشید و از خدا بپرهیزید (خدا ترس باشید) که رستگار شوید. «صبر در این آیه شامل صبر بر شادان، صبر در اطاعت، و صبر بر ترک معصیت است و امر به **مصابره** یعنی یکدیگر را سفارش به صبر کردن و اتحاد و پیوستن نیروها در برابر شادان و قدرت تحمل اذیت آنها، اما مرابطه یعنی پیوستن همه نیروها و همه کارها در جمیع شئون زندگی اجتماعی و دینی چه در حال شدت و چه در حال خوشی. مراد از **مرباطه** آن است که جامعه به سعادت حقیقی دنیوی و اخروی خود برسد. با فهم این آیه می‌توان گفت خداوند برای «اجتماعی بودن» «امر به ارتباط» می‌کند.

* از دیدگاه علامه طباطبایی، انسان براساس طبع، غریزه و گرایش درونی‌اش، اجتماعی است و به طور طبیعی در پی استخدام و به خدمت گرفتن دیگران است. **طبع استخدام** او را به زندگی اجتماعی سوق می‌دهد تا افراد با همکاری از توان، نیرو و امکانات هم بهره‌مند شوند.

دوم -

* **خواجه نصیرالدین طوسی**، مبدأ حیات جمعی را گرایش انسان به تأمین نیازهای اولیه می‌داند طبع انسان محتاج به اجتماع است چنین اجتماعی را با لوازمی که دارد **تمدن** می‌خوانند لذا زندگی جمعی مقتضی نهادهایی می‌شود که تأمین‌کننده نیازهای جمعی بشر است. **مدینه**، مکانی است که اجتماع اشخاص متفاوت و مختلف با آرا و افکار و حرفه و صنعت گوناگون در آن جای دارند و با تعاون به یکدیگر اسباب زندگی هم را فراهم می‌کنند. بر چنین اجتماعی باید مدبر و سائسی (سیاستمداری) حاکم شود تا به تنظیم روابط، رعایت عدالت در حقوق افراد و تدبیر امور بپردازد. وجود انگیزه‌های مختلف، اجتماع انسانی را کامل می‌کند دولت مافوق همه‌ی نهادهاست و منشأ پیدایش دولت اتفاق مردمی است تا قدرت فائده ایجاد گردد که باعث رفع نیازمندی‌های افراد، اطاعت همگان از دولت و مانع اعمال سلابی شخصی گردد. اول و آخر رشد و کمال انسان، یافتن هویت جمعی است. پایه‌های اجتماعات انسانی عبارتند از: **محبت، عدالت، صداقت، سیاست (یا حاکم) و قانون**. محبت و صداقت موجب همگرایی، عدالت موجب تعادل، سیاست و قانون موجب تحقق بقا و استمرار می‌شوند. به اعتقاد وی، معیاری که موجب قوام و استحکام شده و بر تمامی سیاستها، تصمیمات و اقدامات سایه افکنده، **عدالت** است.

* **کار ویژه‌ی دولت امامت** (سازمان و مدیریت اسلامی)، شیوع خیرات عامه است که عبارتند از: امنیت، سکون (ثبات فکری و شخصیتی)، مودت با یکدیگر، عدل، عفاف (پیروی قوای نفسانی از قوه‌ی مدبره)، لطف و وفا.
- امنیت: مادامی که چنین نیازی را تأمین نکند به امر دیگری نمی‌پردازند.
- سکون: برخورداری از ثبات فکری و شخصیتی و آرامش خاطر
- مودت با یکدیگر: برخورد تعاون وار با هم برای تأمین نیازهای اولیه و ثانویه، تحکیم پایه‌های حیات جمعی و خیرخواه هم بودن.
- عدل: مادر تمام فضایل و حاکم بر تمام سیاست‌گذاری‌ها و باعث فراهم کردن بستری برای ایجاد و اشاعه‌ی بیشتر خیرات دیگر است.
- عفاف: قوای نفسانی جامعه مطیع نفس ناطقه و قوه‌ی مدبره‌ی دولت حق قرار بگیرد.
- لطف: همچون مودت به تحکیم روابط کمک کرده و قلوب مردم را به هم نزدیک می‌کند.
- وفا: به تعهدات حقوقی و اخلاقی پایبند بودن

* **مدینه فاضله** همان سازمان کارآمد است اجتماع افرادی است که عزم و اهدافشان فراهم کردن خیرات و استفاده از آنهاست از آنجا که خیرات از خیر مطلق سرچشمه می‌گیرد و خیر مطلق، واحد است بنابراین، چنین مدینه‌ای واحد است و تعددپذیر نیست. نقطه مقابل آن مدینه **غیر فاضله** (سازمان ناکارآمد) است. نظام غیرفاضله می‌تواند شامل: فاسقه، جاهله و ضالّه باشد:
۱-۲- جوامعی که فضایل را می‌شناسند اما در آن سیاست‌گذاری نمی‌کنند و اهداف غیرفاضله را دنبال می‌کنند را نظام **مدینه جاهله** می‌گویند. در مدینه جاهله سبب تشکیل حکومت تأمین نیازهای قوای شهویه و غضبیه است و قوه‌ی **عاقله و سیاستهای حکیمانه هیچ نقشی ندارند**.

۲-۲- جوامعی که در پی فضایل موهومی باشند (نه حقیقی) را نظام **مدینه ضالّه** می‌گویند. اگر سبب تشکیل **دولت، اتفاق افراد آن در عقاید باطله** باشد و آن را برای خود فضیلت شمرند مدینه ضاله است.

۲-۳- جوامعی که در پی اهدافی غیر از فضایل باشند و در آن سیاست‌گذاری کنند را نظام **مدینه فاسقه** می‌گویند. در مدینه فاسقه، غلبه با قوای شهویه و غضبیه و تأمین نیازهای آن دو است ولی معرفت‌های عقلی نیز مورد توجه هستند.
* در مدینه فاضله اگرچه راه‌های متعددی دیده می‌شود اما وحدت جهت در اهداف دیده می‌شود.
* در مدینه غیرفاضله هم راه‌های متعدد و هم کثرت جهت در اهداف دیده می‌شود.

* **خواجه نصیرالدین طوسی**، سیاست را به معنای تدبیر حیات جمعی و علم راهبری یک اجتماع می‌داند موضوع آن، حرکت به سوی وضع مطلوب است **سیاست (مدیریت)** دارای سه منشأ غریزه (طبیعی)، عقل و شرع (الهی) است:

۱- در سطح **مدیریت طبیعی**؛ سیاست یعنی تنظیم انگیزه‌های مختلف غرایز نفس حیوانی و رفع تعارض‌های میان آنها. پس موضوع این سطح، **تدبیر جمعی** جامعه و هدف آن ایجاد نظم و امنیت، تأمین آسایش و همزیستی مسالمت‌آمیز است.

۲- در سطح **مدیریت عقلی**؛ سیاست یعنی جهت دادن به غرایز و تعدیل آنها به وسیله عقل عملی تا تحریک‌های چنین قوایی موجب رشد و کمال انسان شود. پس موضوع این سطح، تدبیر عقلی است و هدف آن تأمین آسایش و دمیدن روحیه‌ی تأمل، تفکر و تعقل به پیکره جامعه است تا اعمال و رفتار شهروندان براساس ادراکات عقل عملی تنظیم و تعدیل شود.

۳- در سطح **مدیریت الهی**؛ سیاست یعنی انگیزه‌ها به گونه‌ای هدایت شوند که عقل نظری هم آنها را به خدمت بگیرد تا در جهت کسب معارف الهی و تحصیل سعادت حقیقی و ابدی جهت یابند و به درجه‌ی اعلا‌ی سیاست برسند که بستر آن مدینه فاضله است پس موضوع این سطح، **تدبیر الهی** است و هدف آن کسب و تحصیل معارف عالی از حقایق هستی به قدر توانایی بشر است تا انسان‌ها استعداد تحصیل سعادت حقیقی را پیدا کنند.

* خواجه نصیرالدین طوسی، **دو سطح ریاست** را از هم جدا می‌کند:

۱- **ریاست عظمی**: ریاستی است که می‌تواند مجموعه امور مدینه (سازمان) را تدبیر کند و مراتبی دارد.

۲- **ریاست غیر عظمی**: شامل ریاست‌ها بر تمامی صناعات و افعال، نهادها و سازمان‌هایی می‌شود که تحت ریاست عظمی درمی‌آیند.

* وی **مفهوم مدیریت** را معادل **سیاست مدن یا حکمت مدنی** می‌گیرد و مدیریت اسلامی را تدبیر حیات جمعی و علم سازماندهی و راهبری یک اجتماع برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب می‌داند. پس سیاست به اعتبار فعلی، تدبیر است و به اعتبار غایتی، مراتب ارشاد، راهنمایی و ترغیب تا سعادت و ایصال الی المطلوب می‌باشد. برای پیشگیری از ظلم و فساد، هر کس باید در جایگاهی که مستحق آن است قرار بگیرد.

* وی موضوع حکمت مدنی را هیأتی می‌داند که با گردآوری افراد در کنار یکدیگر به منظور هدفی خاص حاصل می‌شود. تعلّم چنین علمی را برای همگان ضروری می‌داند وی شأن چنین علمی را نظیر طبیب می‌گیرد که به سلامتی جامعه و دفع امراض کمک و مردم را با تعاون توانا می‌کند قوانینی که براساس حکمت مدنی وضع می‌شوند چهار ویژگی دارند:

۱- تأمین‌کننده مصالح افراد اجتماع است.

۲- چنین مصلحتی متوجه عموم افراد اجتماع است.

۳- تحصیل چنین مصلحتی برای عموم از طریق تعاون افراد با یکدیگر است.

۴- منظور از وضع چنین قوانینی رسیدن به کمال حقیقی است.

* به نظر وی، معرفتی که از بایستنی‌ها بحث می‌کند **حکمت عملی** است که بر سه قسم است:

۱- **علم تهذیب**: مدیریت بر خود و تهذیب اخلاق فردی، دوری از آلودگی نفس (خودمدیریتی)

۲- **تدبیر منزل**: مدیریت در سطح سازمان و تدبیر اجتماعات کوچک مثل تأمین مصلحت افراد خانواده (مدیریت بر سازمان)

۳- **علم مدنی**: به تدبیر مدینه (شهر) می‌پردازد تا مدینه فاضله ایجاد گردد پس به حکیم نیاز است این حکیم به تنظیم روابط و درک مصالح عمومی می‌پردازد پس **حکمت مدنی** لازم است قوام **مدن** به **ملک** بود و قوام **ملک** به سیاست. درک مشارکت، وجود تعاون و رشد تا رسیدن به کمال نهایی در سیاست مدن یافت می‌شود. علم مدنی همان مدیریت بر جامعه یا کشور است.

* ایشان ابزارهای معرفت را استقراء، تجربه و تمثیل، قیاس، نقل، استناد و استشهاد، تزکیه نفس می‌دانند.

- استقراء، تجربه و تمثیل: برای معارفی است که از طریق قوای حسی حاصل می‌شود.

- قیاس: برای معارفی است که از طریق رجوع به منبع شناخت عقلی به دست می‌آید.

- نقل، استناد و استشهاد: در رجوع به منبع وحی می‌توان از آن استفاده کرد.

- تزکیه نفس: در رجوع به دل به کار می‌آید.

* وی از **حکمت** به عنوان **دانش فرازمانی** یاد می‌کند.

* از نظر وی دو نوع سیاست دولتی وجود دارد:

- ۱- **سیاست فاضله (سیاست امامت):** مردم به تکمیل نواقص خود می‌پردازند و به کمالات و فضایل انسانی دست می‌یابند این سیاست رابطه‌ای محبت گونه و خیرخواهانه را ایجاد می‌کند و منافع فردی را فدای مصالح جمعی می‌کند.
- ۲- **سیاست تغلب (سیاست ناقصه):** استعباد خلق است چون می‌کوشد افراد را از ماهیت انسانی خود خارج کند و با تمسک به جور و ستم کردن، زیردستان را غلامانی فرض کرده، که برای مقاصد خاص خواص می‌کوشند.
- * در سیاست تغلب، انسان در مرتبه‌ی نفس حیوانی قرار می‌گیرد که در آن افراد جامعه به دنبال تأمین نیازهای شهوانی و غضبی خود هستند.
- * در سیاست مطلوب (کامله) (فاضله)؛ انسان در مرتبه‌ی نفس ناطقه قرار می‌گیرد که در آن، افراد جامعه، کاملاً مستعد هدایت هستند و به دنبال تأمین نیازهای عدالت، احسان و محبت هستند. یک سیاست صحیح به تناسب نیازهای نفس ناطقه، طراحی و اجرا می‌شود.
- * وی افعال انسان را به دو دسته تقسیم می‌کند:
- ۱- افعالی که تابع قدرت و اراده انسان است.
- ۲- افعالی که تابع قدرت و اراده الهی است و از دست انسان خارج است.
- اگر فقط خدا را روزی‌دهنده و کمال‌دهنده بدانیم افعال ارادی انسان هم در طول اراده الهی قرار می‌گیرند و این مربوط به توحید افعالی است.

سوم -

- * صدرالمآلهین، انسان را موجودی مدنی می‌داند که معیشتش در دنیا به سامان نمی‌رسد مگر از راه تن دادن به تمدن، همکاری و اجتماع با دیگران. مبدأ سفر روحانی در همین نشئه‌ی دنیا مهیا می‌شود از ضرورت حیات اجتماعی می‌توان به ضرورت حکومت (سازمان) رسید و دستیابی به کمال نهایی و سعادت جز در سایه‌ی حکومت (سازمان) در اشکال سه‌گانه‌ی: **مدینه، امت** و **معموره جهانی** امکان‌پذیر نیست معموره‌ی جهانی همان جامعه جهانی فاضله است.
- * به تعبیر ملاصدرا؛ هدف حکومت (سازمان)، دستیابی به سعادت حقیقی است وی **سعادت** را به روش زیر تقسیم می‌کند:
- ۱- **سعادت دنیوی:** سعادت جسمی و سعادت خارجی
- * سعادت جسمی از قبیل صحت و سلامتی، نیروی فراوان و شهامت، حسن و جمال جسمی
- * سعادت خارجی از قبیل فراهم کردن لوازم زندگی و تأمین مسایل مادی
- ۲- **سعادت اخروی:** سعادت علمی و سعادت عملی
- * سعادت علمی از قبیل کسب معارف و حقایق
- * سعادت عملی از قبیل اطاعت الهی، آراستگی به فضایل و اخلاق زیبا
- * وی مفهوم مدیریت را **مدیریت الهی و انسانی** می‌داند مدیریت الهی را مجموعه تدابیری از طرف شارع مقدس برای اصلاح حیات اجتماعی انسان

می‌داند که انبیاء و امامان شیعی، متولیان واقعی این سیاست‌ها هستند این سیاست‌ها عبارتند از: **سیاست عادل، سیاست قاهره، سنت عدل و قانون عدالت.**

- مدیریت انسانی هم تلاشی عقلانی برای کشف حقایق و قانون‌مندی‌های حاکم بر پدیده‌های ارادی است که با تدبیر، حیات جمعی بشر را از وضع موجود به وضع مطلوب رهنمون می‌شود. از نظر وی قانون مورد بحث، قانون شرع است و منشأ مشروعیتش انسان ها نیستند بلکه خداوند است قانون شرع متضمن اهدافی است از جمله: تنظیم معیشت انسان‌ها در دنیا، ارائه طریق وصول به جوار خدا، یادآوری آخرت و معاد و هدایت مردم به صراط مستقیم.
- * وی نسبت دین و سیاست (مدیریت) را بر اصل کلی رابطه‌ی دین و دنیا و **رابطه‌ی دنیا و آخرت** مبتنی کرده است دنیا جنبه ی مقدماتی و ابزاری دارد پس برای تحقق دین باید از نشئه‌ی دنیا عبور کرد او دنیا را منزلی از منازل السائرین الی الله تعبیر می‌کند

کند و انسان را مسافری می‌داند که از یازده منزل باید عبور کند تا به مطلوب حقیقی خویش نایل شود لذا دنیا از این لحاظ متصل به آخرت است کوله‌بار سفر جز با تدبیر و سیاست کارآمد مهیا نمی‌شود.

* وی **اجتماعات** را به دو بخش تقسیم می‌کند:

۱- **اجتماعات ناقص:** شامل چهار سطح خانواده، کوچه، محله و ده است.

۲- **اجتماعات کامل:** شامل اجتماعاتی که در حد مدیریت کلان جامعه و حکومت‌اند و آن را در سه سطح مطرح می‌کند:

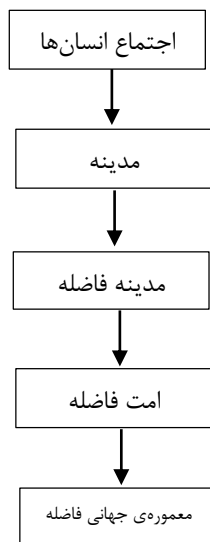
۱-۲: **حکومت مدینه:** کوچکترین سطح حکومت (یک ملت واحد مثل مجموعه‌ای از دهات دارای انسجام)

۲-۲: **حکومت منطقه‌ای امت:** حداقل از سه مدینه به وجود می‌آید و ممکن است صدها مدینه را تحت کنترل دولت مرکزی قرار دهد.

۳-۲: **حکومت جهانی معموره‌ی زمین:** حداقل از سه امت تشکیل شده است این امت‌ها تحت پوشش یک دولت مرکزی جهانی رهبری می‌شوند.

چهارم -

* فارابی؛ هدف نهایی مدینه فاضله را دستیابی به فضیلت، خیر، سعادت و کمال انسانی می‌داند وی اجتماعی را که بر اساس تعاون برای دستیابی به سعادت تشکیل شود را مدینه فاضله می‌نامند و اجتماع مدینه‌های فاضله را امت فاضله و اجتماع امت‌های فاضله را معموره‌ی جهانی فاضله می‌داند، مدینه فاضله‌ی فارابی، الهی است.



* وی از واژه «تسالم» استفاده می‌کند یعنی همزیستی مسالمت‌آمیز. به طور بالقوه این واژه در مدینه فاضله اشاره به موضوع مشارکت دارد وی قاعده «هر کس یک پیشه» را مطرح می‌کند تا هر کس همه هوش و توانایی خود را وقف پیشنهادش کند.

* انسان‌شناسی فارابی

سه نوع انسان را از هم می‌توان بازشناخت:

۱- **انسان حسی:** در سطح حیوان بوده و از حسب فراتر نمی‌رود.

۲- **انسان متخیله (خیالی):** دو صورت دارد از طرفی قدرت تخیل و ترکیب محسوسات غایب را دارد. (چون شاعری ذهن خود را پرواز می‌دهد) و از طرفی در والاترین درجه همچون نبی از گذشته و آینده خبردار می‌شود (شهود و تجربه درونی صادق دارد)

۳- **انسان حکیم:** عقل منفعل خود را با بهره‌گیری از عقل مستفاد در جهت کسب فیوضات الهی بکار می‌برد (عقل مستفاد یعنی کاربرد عقل از طرف انسان که اگر این انسان، پیامبر الهی باشد به آن عقل قدسی می‌گویند که پیامبر بدان وسیله با جبرئیل امین که حامل وحی و عقل فعال بود ارتباط می‌گرفت)

* **هدف نهایی مدینه فاضله:** دستیابی به فضیلت، خیر، سعادت و کمال انسانی است.

* فارابی به تعاون مدنی اعتقاد دارد که تنها براساس مفهوم سعادت حقیقی (قصوی) (طلب آخرت) شکل می‌گیرد و با تفکر نسبیت و تکثر سازگاری ندارد و به وحدت که باعث ایجاد عاطفه‌ی فراگیر و رابطه‌ای مسالمت‌آمیز میان انسان‌های مدینه می‌شود اشاره دارد. سعادت در نظر ایشان، غایت محض و خیر مطلق است و مدینه‌ی فارابی محلی است برای تشریح اینکه انسان چگونه براساس طبع خود و به کمک علم مدنی می‌تواند به سعادت برسد.

مفاهیم اساسی نظام مدینه فارابی بر حول سه مفهوم اساسی شکل می‌گیرد:

۱- فضیلت: انجام افعال نیک توسط انسان به دلیل خوبی ذاتی‌اش

۲- سعادت حقیقی (قصوی): عبارت است از کمال انسانی و قرب الهی که ذاتا طلب آخرت و مطلوب است اما در سعادت ظنی (پنداری)، انسان می‌پندارد که دستیابی به ثروت، لذت، قدرت و کرامت برابر با رسیدن به سعادت است.

۳- خیر: عامل انگیزاننده برای کمال انسان است خیرات از نظر ایشان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۳- خیر لذاته: امری است که واسطه به امور دیگر واقع نمی‌شود مثل سعادت

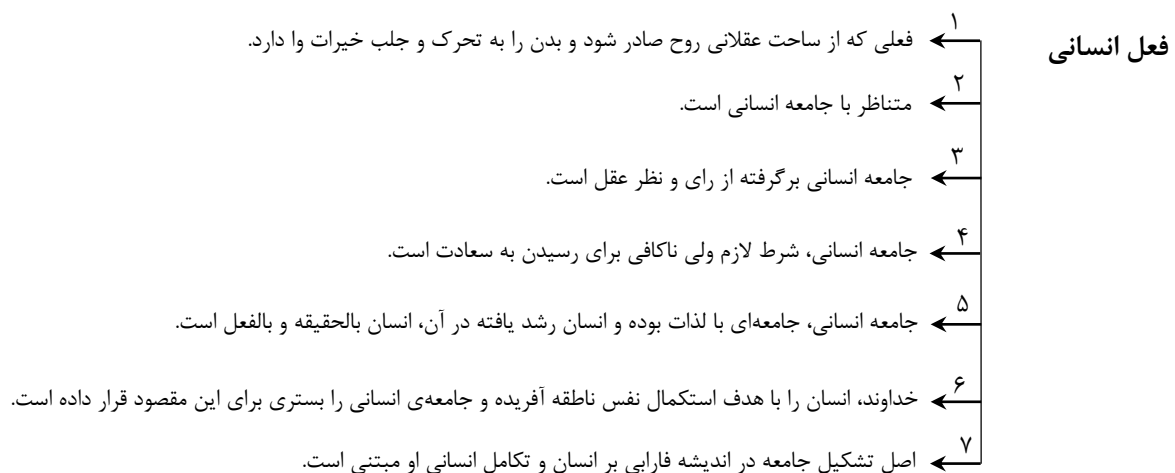
۲-۳- خیر لغیره: امری است که واسطه برای رسیدن به غایت دیگر واقع می‌شود مثل کسب علم و معرفت

* تمامی نظامات مدینه حول سه مفهوم سعادت، فضیلت و خیر شکل می‌گیرد و مسیر حرکت انسان را در خویش معلوم می‌سازد برای پیوند زدن سعادت همه‌ی مردم به دو اصل اشاره می‌کند:

۱- اصل مطلق بودن واقعیت ۲- اصل وحدت سعادت آدمی

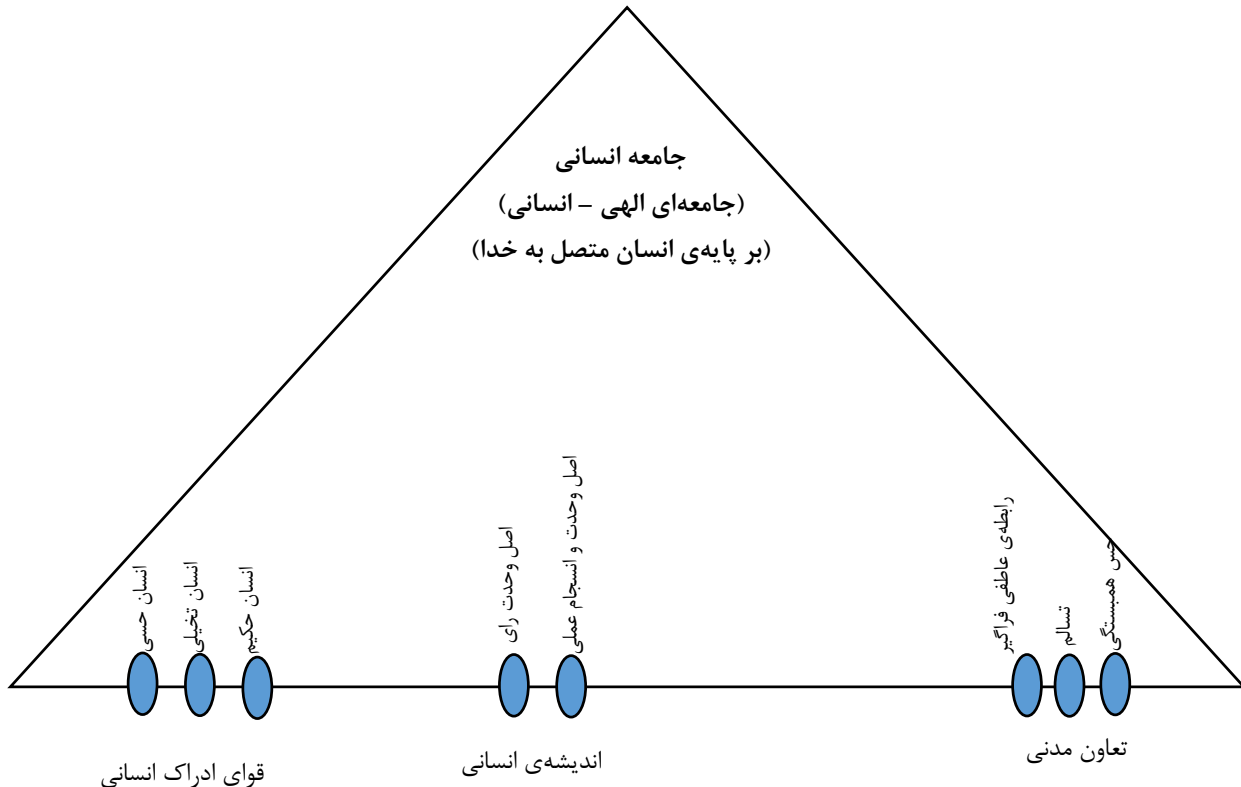
چنانچه کسی واقعیت را نسبی و سعادت را هم دارای معانی متعدد و کثیر به کثرت انسانها بداند آن‌گاه سخن گفتن از تعاون انسانی برای رسیدن به چیزی (خیر و ...) بی‌معناست. پذیرش عقاید واحد به وسیله‌ی برهان عقلی و نه تقلید صرف حرکت جمعی مردم مدینه را به سمت و سوی خاصی می‌برد پس انسان‌های فاضل در مدینه‌ی فاضل زمانی می‌توانند منجر به سعادت همگانی داشته باشند که معنایی واحد را از سعادت مدنظر داشته باشند، فارابی اساس تشکیل مدینه را بر اندیشه‌ی انسانی با "وحدت رأی" و "وحدت انسجام عملی" ممکن می‌داند که وحدت و انسجام عملی خود بر وحدت الهی مبتنی است این دو وحدت منجر به ایجاد نوعی رابطه‌ی عاطفی فراگیر، حس صمیمیت و محبت در جامعه می‌شود محبتی خالص، بی‌شائبه و عقیدتی که نفس مجرد انسانها را به هم گره می‌زند و اثری از منفعت‌گرایی و روابط سودگرایانه در آن به چشم نمی‌خورد در این حالت جامعه، مکانیکی نخواهد بود و لذتی که مردم این جامعه‌ی واحد از همزیستی با یکدیگر (تسالم) با یکدیگر کسب می‌کنند لذتی مضاعف خواهد بود و این لذت مضاعف و همگانی سبب تشدید محبت و حس همبستگی می‌شود.

* تفاوت فعل انسان و فعل انسانی در نگاه فارابی



فعل انسان

- ۱- متناظر با جامعه‌ی انسان است.
- ۲- هر جامعه‌ای اعم از اینکه بر ساحت عقلانی یا حیوانی انسان باشد جامعه‌ی انسان است.
- ۳- در جامعه‌ی انسان، استعدادهای بشر تنها در ابعاد حیوانی فعلیت داشته و در انسانیت بالقوه مانده است.



«عناصر تشکیل دهنده‌ی جامعه انسانی مبتنی بر انسان‌شناسی فارابی»

* وی اهداف را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱- اهداف واسطی: که در عرض هم هستند که ناظر به کیفیت‌های مطلوبی است که به هر یک از ابعاد وجود آدمی مربوط می‌شود مثل تفکر و تأمل، تعقل و اعتدال.

۲- اهداف غایی: که در طول و بالای اهداف دیگر است که ناظر به کیفیت‌های مطلوبی است که اختصاص به شأن معینی ندارد و همه‌ی شئون و ابعاد آدمی را شامل می‌شود. مهمترین اهداف غایی عبارتند از:

۱-۲: شناخت و ایمان به خدا: غایت معرفت، نیل به سعادت است و برترین مرتبه‌ی معرفت انسان، شناخت خداوند است کمال نفس مطمئنه حقیقتاً معرفت خداست این معرفت نوعی وصال است.

۲-۲: تقرب به خدا: این نزدیکی، مکانتی است نه مکانی. برای رسیدن به مقام قرب الهی دل کردن از تعلق به مادیات و تجرد از آن و تلاش برای رسیدن به عقل مستفاد و اتصال به عقل فعال لازم است. غایت اخلاق، الهی شدن است پس خودتان را به اخلاق الهی آراسته کنید.

* قرآن می‌گوید: هر کس در پی خشنودی خداوند باشد در دنیا و آخرت از هر چیزی که سعادت او را به خطر اندازد مصون می‌ماند و خشنودی خدا به حکم آیات قرآن در دوری از کفر و ناسپاسی و فسق و ستمگری است. هیچ چیز جایگزین خشنودی خداوند نمی‌شود.

۲-۳: سعادت: بالاترین خیرهاست خیرمطلق و مطلوب با لذات است انسان دو نوع کمال دارد کمال در حیات مادی را **حیات اولی** و کمال در حیات مجرد را **حیات اخیره** (خیر مطلق و سعادت اخروی) می‌گویند.

* وی که به معلم ثانی معروف است مفهوم مدیریت را علم مدنی یا سیاست می‌داند و مدیریت اسلامی را مطالعه در اعمال و رفتار و احوال ظاهری و باطنی انسان‌ها به منظور تسهیل راه‌های تحصیل سعادت آنها می‌داند.

* علم مدنی شاخه‌ای از حکمت مدنی است در علم مدنی به انواع افعال و رفتارهای ارادی توجه می‌شود.

فارابی، **اولین وظیفه‌ی علم مدنی را سعادت شناسی** می‌داند و سعادت را دو گونه می‌داند:

۱- **سعادت حقیقی** که طلب آخرت است و به آن **سعادت قُصوی** می‌گویند.

۲- **سعادت پنداری** که شامل ثروت، لذت، کرامت، جاه و مقام است و به آن **سعادت ظنی** می‌گویند.

ایشان نوع دوم را چون دورترین غایت است، سعادت نمی‌داند بلکه سعادت پنداری را خیراتی می‌داند که برای وصول به سعادت به کار می‌رود.

* به اعتقاد فارابی؛ ابزارهای معرفت عبارتند از: حس، عقل، فیض الهی و روح اشراقی.

* به اعتقاد فارابی؛ تعقل مدنی (فضیلت فکری مدنی) عبارت است از اندیشه درست در مورد بهترین مکانیزمی که مدینه را با آن می‌شود اداره کرد.

پنجم -

جلال‌الدین دوانی، کمال فرد را به حضور وی در جامعه و ایجاد روابط و همکاری و اعمال عدالت ربط می‌دهد مفهوم مدیریت را **علم مملکت داری** می‌داند وی وجود انگیزه‌ها و منافع مختلف در افراد جامعه را عامل پیدایش تعارض می‌داند مدیریت اسلامی در راستای تعدیل منافع و مصالح حرکت کرده تا معاش و معاد افراد جامعه کامل شود. **علم مملکت داری** قسمت سوم حکمت عملی است (قسمت سوم حکمت عملی، سیاست مدن است)

* وی **عدالت** را مقابل ظلم می‌داند و به سه قسم تقسیم می‌کند:

۱- **ادای حق عبودیت** و بکارگیری طریق بندگی و سلوک (سطح هستی)،

۲- **ادای حق همنوعان** و تکریم علما، حکما و صاحبان شریعت و ادای امانات و انصاف،

۳- **ادای حق اسلاف و گذشتگان** مثل پرداخت دیون، عمل به وصایا و رد مظالم برای آنها.

* عدالت یکی از محصولات حکمت عملی است. شرط تحقق عدالت در جامعه آن است که هم افراد جامعه و هم حکام، به حدی، علم مدنی پیدا کنند تا هر کس به اندازه‌ی استحقاق خود از عدالت بهره‌مند شود این موضوع در سبک رهبری اعتدالی هم دیده می‌شود.

ششم -

* ابوریحان بیرونی؛ اجتماعی بودن انسان را مبتنی بر اصول تجانس، تضاد و رفع نیازهای انسان می‌داند و عدالت ناموس هستی است.

* وی مفهوم مدیریت را معادل **تولیت امر اجتماع** می‌داند پیدایی آن برای سعادت اجتناب‌ناپذیر است و تولیت باید مبتنی بر عدالت باشد و معیار عدالت، قانون صحیح است و قانون صحیح آن است که توأم با منصوصات الهی باشد.

* به اعتقاد وی، هدف و غایت نظام اجتماعی، **عدالت** است. برای اداره‌ی امور جامعه و اجرای عدالت، حاکم عادل موضوعیت پیدا می‌کند عدالت اقتصادی و سیاسی، بالاترین فضایل و کمالات جامعه است.

* مهمترین کار ویژه‌ی حکومت حضرت مهدی (عج)، **اجرای عدل و داد** است. پس غایت حکومت، عدالت‌گستری است خزانه‌ی دولت محل انباشت سرمایه نیست بلکه جهت استقرار مساوات کاربرد دارد رهبر شایسته، مجری عدالت است و عادل، قلب‌ها را به سوی خود می‌کشد و این تضمین‌کننده ثبات حکومت است.

* از نظر وی، انسان‌ها در طول زندگی خود سه کمال را می‌گذرانند اول **بلوغ جسمی** و دوم؛ عقلش از قوه به فعل آید (**بلوغ عقلی**)، سوم بتواند همه مردم را اداره کند (**بلوغ تدبیری**). پس ابتدایی‌ترین صفت مدیران، رشد طبیعی و عقلانیت است.

* از نظر وی، دولت آرمانی و مطلوب، **دولت عقل** است. و رهبر شایسته، **مجری عدالت** است و **دولت غیر مشروع** (ضدعدالت) **دولت فرعونی** است.

* از نظر ایشان، ابزارهای معرفت عبارتند از: حس، عقل، قلب (فواد) و وحی

* به نظر وی؛ دین بر خلاف عقل، ثبات و بقاء دارد بنابراین در رأس منابع شناخت به لحاظ سلسله مراتب قرار دارد چرا که منشأ وحی، الهی و ماورای عقل بشری است وحی، اصول و مبانی زندگی که حوزه ثابتات است را بیان می‌کند ولی عقل، متکفل فروع و تغییرات است که در گذر زمان رشد می‌کند وی به این نظریه می‌رسد که: **سیرت فاضل همان است که دین آن را بایسته گرداند** و زندگی سیاسی در صورت، اجتماع مُلک و دین کمال خواهد یافت.

هفتم

* مسکویه اشاره می‌کند که برای تحقق هر کاری به چهارعلت (**علل اربعه**) نیاز است:

۱- **علت فاعلی**: که فعل از او ظاهر می‌شود.

۲- **علت مادی**: که فعل در قالب آن حاصل می‌شود.

۳- **علت غایی**: که فعل به سبب آن به وجود می‌آید.

۴- **علت صوری**: که به ماده شکل می‌دهد.

* **علت غایی** در بحث انسان‌شناسی مطرح می‌شود و به کمال و سعادت می‌پردازد غایت‌گرایی شامل غایت برتر و کمالات اجتماعی است که از آن به **تدبیر مدنی** تعبیر می‌شود.

* وی مفهوم مدیریت را معادل **مدبّر مدن** می‌داند و **سیاست الهی** را ترکیبی از دین و سیاست می‌داند که موضوع آن اصلاح دنیا و آخرت انسان‌هاست که بر قوانین شریعت مبتنی است و وظیفه‌ی تأمین سعادت همه اجتماع را برعهده، مدیریت اسلامی می‌داند. پس رهبر در رأس قدرت است و معادل امام، مدبّر، ملک، قیّم، واسط و سلطان است اما عناوین **ملک، حکیم و فیلسوف** تنها برای حکومت دینی کاربرد دارد به طور مثال ملک، حافظ آیین است و مراتب دین و اوامر را حفظ می‌کند، فیلسوف، ابعاد معرفتی و غایات فاضله را در نظر دارد، قیّم برای تأمین مصالح عمومی و معیشت مردم می‌کوشد، وکیل مشرف به نوعی از طرف مردم وکالت دارد، مدبر و سیاست‌مدار به حسن سیاست و اداره جامعه توجه می‌کند.

* از نظر او، تحصیل کمال و سعادت، تنها از راه حکمت ممکن است و حکمت دو جزء دارد و غایت بعثت همه‌ی انبیاء الهی (ع)، حکمت است. کسی که **حکمت عملی** را فراگرفته و تهذیب نفس کند صلاحیت تدبیر را می‌یابد و می‌تواند به تدبیر منزل، مدینه و مملکت بپردازد چنین کسی در هر دو جزء حکمت به کمال رسیده است. انسان کامل در جایگاه مدبّر مدن قرار می‌گیرد.

هشتم

* ابوعلی سینا بر این باور بود که زندگی مدنی به **قانون‌گذار عدالت‌گستر** (حکیم کامل) نیاز دارد او معتقد است که اخلاق و تدبیر منزل (مدیریت بر سازمان)، در عرض و هم سطح علم مدنی (مدیریت) است وی موضوع مورد بررسی در سطح اخلاق را فرد انسان می‌داند، تدبیر منزل را در سطح خانواده و موضوع علم مدنی را جامعه مدنی می‌داند وی مدیر اسلامی را مدیری می‌داند که با **قانون عادلانه**، عدالت را محقق می‌سازد و در بین مردم زندگی می‌کند وی مولفه‌های سازنده‌ی سعادت آدمی را **شکوفایی ظرفیت عقلانی** انسان می‌داند وی شرط کشف مجهولات را تعقل و تفکر می‌داند.

* ابوعلی سینا معتقد است تمدن انسانی (مدینه) به دو عنصر نیازمند است: قانون و عدالت، قوانین، کیفیت ارتباط‌های ممکن میان واحدهای انسانی را برای رسیدن به مقصود خاص و رفع نیازهای مورد نظر تعیین می‌کنند این قوانین بر پایه‌ی واحدی

تنظیم می‌شوند که همان عدالت است پس او معتقد است که زندگی مدنی به قانون‌گذار عدالت گستر نیازمند است تا قوانین عادلانه را بنا نهاده و عدالت را محقق سازد.

* خواجه نصیر الدین طوسی و فارابی معتقدند معرفتی که از بایستنی‌ها بحث می‌کند حکمت عملی بوده و در یک نظام طولی دارای سه سطح است.

۱- علم تهذیب (خود مدیریتی)

۲- تدبیر منزل (مدیریت بر سازمان)

۳- تدبیر مدنی (علم مدنی) (مدیریت بر جامعه و کشور)

اما از نظر ابوعلی سینا که نگرش مشایی دارد (حس + عقل)، اخلاق و تدبیر منزل، در عرض و هم سطح علم مدنی است از نظر او، موضوع مورد بررسی در سطح اخلاق، "فرد انسان" است و تدبیر منزل در "سطح خانواده" و موضوع علم مدنی نیز جامعه مدنی است.

*** ویژگی‌های جانشین نبی یا حاکم اسلامی از دیدگاه ابوعلی سینا:**

۱- استقلال در سیاست و مدیریت: مستقلاً در تدبیر امور زندگی مردم؛ تصمیم عاقلانه بگیرد و راه درست را از خطا بازشناسد.

۲- عقل اصیل: یعنی کمال در عقل نظری و عقل عملی داشته باشد.

یعنی اولاً عقل را از مرحله‌ی قوه به فعلیت رساند و دوماً در مسائل عقلی متکی بر خود باشد و به تقلید بسنده نکند.

- عقل نظری مبدا ادراکات در امور ذهنی و کلی است و مرتبط با حکمت نظری است.

- عقل عملی مبدا افعال در امور عینی و جزئی است و مرتبط با حکمت عملی است و شامل معارفی است که نفس با عمل به آنها به کمالات براساس اختیارات (بایدها و نبایدها) خود می‌رسد

۳- اخلاق شریفه: یعنی صاحب عفت، شجاعت، عدالت و حسن تدبیر (حکمت) باشد.

- از نظر قطب الدین شیرازی، اعتدال قوه‌ی مدبر و عاقله‌ی نفس و جامعه به حسن تدبیر است.

۴- اعلم فقها (داشتن فقهت قوی‌تر در مقایسه با دیگر مردم): مهم‌ترین ویژگی حاکم اسلامی است که براساس آن حاکم باید عارف‌ترین و آگاه‌ترین مردم به شریعت و به تعبیر کوتاه‌تر، اعلم فقها باشد. پس حاکم اسلامی باید افقه مردم زمانه‌ی خود باشد.

* ابن سینا نه "حکومت حکیم" را به تنهایی می‌پذیرد و نه "حکومت فقیه" را به تنهایی می‌پذیرد او به حق حاکمیت برای "حکیم فقیه" معتقد است و این حق از طرف مردم اعطا نمی‌شود و به همین دلیل از طرف مردم نیز قابل سلب نیست یعنی مردم در عزل و نصب حاکم فقیه نقش چندانی ندارد این حق و رای اراده‌ی مردم است او از شئون کامل‌ترین فرد انسانی (نبی) بوده و حق حاکمیت دارد از نظر او باید برای زمان فقدان نبی تدبیر عظیمی اندیشیده شود این تدبیر دارای دو سطح است:

۱- بخش اول (تعیین سن عبادی و مناسک دینی از طرف نبی) ۲- بخش دوم (تعیین جانشین صالح برای نبی)

نهم

* شهید مطهری (ره) معتقد است؛ آخرت‌گرایی در متن زندگی‌گرایی است راه آخرت از متن مسئولیت‌های زندگی دنیایی می‌گذرد باید مسیرهای ناهموار را چون مسافری صبور و راسخ طی کرد عنصری که اهداف را در سازمان آخرت‌گرا و پارسا، هم راستا و هم‌جهت می‌سازد تقوای الهی است با عنایت به قرآن می‌توان گفت **تقوا** در دو کلمه خلاصه می‌شود: **ایمان و عمل صالح**.

* علامه سید مرتضی علم‌الهدی (معلم شیعه امامیه) (پدر عقل‌گرایی در مکتب شیعه) (برادر سید رضی گردآورنده نهج البلاغه) معتقد است: ایمان همان معرفت و تصدیق قلبی است. ایمان، باورهای درست بوده و **لایه درونی یا جوانحی افراد** را تشکیل می‌دهد. ایمان، عقل نظری است و مربوط به درون قلب، فکر و ذهن انسان است رویکرد قرآن به ایمان، رویکرد عقلی-عاطفی است ایمان حداقل دارای سه بعد و جنبه اساسی است:

۱- بعد عقلی و معرفتی: نوعی یقین قلبی که در بطن خود، علم و معرفت را به همراه دارد.

۲- بعد ارادی: بدون اختیار، ایمان تبدیل به فعل نمی‌شود ایمان در حالت اجبار و اضطرار پذیرفته نمی‌شود.

۳- بعد عاطفی: برخورد صمیمانه با اعتقادات، توأم با عشق به خداوند.

* مصباح یزدی معتقد است: عمل صالح، **لایه بیرونی یا جوارحی افراد** را تشکیل می‌دهد و معادل کردار شایسته است. عمل صالح، ابزاری در خدمت ایمان است. عمل صالح، عقل عملی است و عبارت است از عمل طبق وحی و انجام تکلیف. عمل صالح آن چیزی است که در ظاهر رفتار و کردار و اعمال شخص مشاهده می‌گردد عمل صالح در ارتباط با خدا و در ارتباط با خلق خدا مطرح می‌گردد.

* شرط اصلی فلاح، تقوا است **تبعیت عمل صالح (عقل عملی) از ایمان (عقل نظری)** را **اخلاص** می‌گویند ایمان معادل اثربخشی و عمل صالح معادل کارایی است.

* ایمان و عمل صالح در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و با هم باعث حیات طیبه در سازمان آخرت‌گرا می‌شوند حیات طیبه اشاره به دستیابی به کمالات مادی و معنوی دارد.

* عزت یعنی غلبه داشتن و مغلوب نشدن. اگر کسی عزت می‌خواهد باید راه وصول را در ایمان و عمل صالح بداند انسان **مدار** دارد و باید در مدار خاص حرکت کند. اما **مرحله** ندارد یعنی نباید در راه رسیدن به مطلوب توقف کند باید به صراط مستقیم رفت نه راه کژ. صراط مستقیم و دین قیم راهی است که از دو آسیب اختلاف و تخلف ایمن باشد صراط مستقیم، راه ملت ابراهیم است و راه مقابل آن انحراف.

کسی که در مسیر مستقیم حرکت می‌کند **حنیف** است و در مقابل آن **جنیف** یا متجانب قرار دارد یک راه مستقیم داریم (صراط که همه جا به صورت مفرد آمده) و هزاران راه انحرافی (سبیل و سُبُل)

* مطهری (ره) مفهوم مدیریت را در **رشد، امامت، هدایت یا رهبری** می‌بیند رشد عبارتست از اینکه انسان شایستگی و لیاقت اداره و نگهداری و بهره‌برداری یکی از سرمایه‌ها و امکانات مادی و یا معنوی که به او سپرده می‌شود را داشته باشد یعنی انسان در هر ناحیه از نواحی زندگی، شایستگی اداره و نگهداری و بهره‌برداری از آن را داشته باشد.

* در ابتدا بلوغ طبیعی یا بلوغ جنسی دیده می‌شود ولی این موضوع - کافی نیست علاوه بر این بلوغ، رشد هم لازم است **رشد** در اصطلاح فقهی مربوط به اندام نیست بلکه یک نوع کمال روحی است مثلاً رشد ملی عبارت است از لیاقت و شایستگی یک ملت برای نگهداری، بهره‌برداری و سود بردن از سرمایه‌ها و امکانات طبیعی و انسانی خود، به هر اندازه که این پارامترها حاضر باشد ملت، رشید می‌شود رشد در اصطلاح اسلامی، هدایت و به تعبیر رسالت، امامت است دقیق‌ترین کلمه‌ای که بر واژه امامت منطبق می‌شود رهبری است نبوت، اطلاع دادن و راهنمایی کردن است ولی امامت، رهبری است به طور نمونه پیامبر (ص) **«رهنمای رهبر»** است یعنی هم نبی است و هم امام.

* شهید مطهری می‌گوید: امامت و رهبری انسان‌ها چه در بعد معنوی و الهی و چه در بعد اجتماعی، عالی‌ترین درجه، مقام و پستی است که از طرف خدا به یک انسان واگذار می‌شود.

* ایشان در تبیین مفهومی عدالت، آن را در چهار معنا بیان می‌کند:

(۱) موزون بودن؛ نقطه‌ی مقابل آن بی‌تناسبی است.

(۲) تساوی و نفی تبعیض

(۳) رعایت حقوق افراد؛ معنای حقیقی عدالت اجتماعی همین است.

(۴) رعایت قابلیت‌ها در افاضه‌ی وجود (در نظام تکوین، خداوند به هر موجودی آنچه را که قابلیت دارد و میزانی از کمالات وجودی را که ظرفیت دارد اعطا می‌کند)

* ایشان، ابزارهای معرفت را به صورت زیر معرفی می‌کند:

(۱) طبیعت (آیات آفاقی)

(۲) انسان (آیات انفسی)

(۳) تاریخ (سرگذشت اجتماعی اقوام و ملل)

(۴) عقل (اصول و مبادی اولیه‌ی فطری) (عقل را باید در حریم دین وارد کرد)

(۵) قلب (دل در حد تصفیه و تزکیه)

(۶) آثار علمی و کتبی گذشتگان

* طبق سوره‌ی حدید، هدف بعثت همه‌ی انبیاء، برقراری عدالت است. مطهری می‌گوید: مقام و قداست عدالت تا آنجا بالا رفته که پیامبران الهی به خاطر آن مبعوث شده‌اند.

دهم -

* قطب‌الدین رازی، جوهره‌ی سازمان (دستگاه جاری ساز سیاست‌های فضیلت‌آور) را تعاون و همکاری می‌داند و این موضوع را از قرآن برداشت کرده است. **اصل تعاون و همکاری** یک اصل کلی اسلامی است که باعث سازمان یافتگی فعالیت‌های انسانی می‌شود همکاری در اعمال باطل، مطلقاً ممنوع است قرآن در کنار عبارت تعاون از برّ و تقوا بهره می‌برد (در هر کار خیر و تقوا یکدیگر را یاری دهید و بر گناه تجاوز همکاری نکنید) پس باید از اعمال خلاف جلوگیری کرد و به اعمال مفید (که جنبه اثباتی دارند) نزدیک شد.

* نجم‌الدین رازی، روح کالبد حکومت را **عدالت** می‌داند وی مفهوم مدیریت را معادل ملوک دین و دنیا می‌داند و مدیریت اسلامی را ابزاری برای تأمین ضرورت‌های اولیه و نیل به تعالی انسان‌ها به حکم ضرورت شریعت و عقلی جهت نیل به قرب الهی و صلاح و کمال از طریق حکومت می‌داند.

* راغب اصفهانی، امت اسلامی را **امت میانه‌رو و معتدل** می‌نامد که طریق اعتدال می‌پیماید.

* طبری معتقد است مراد از امت وسطا، **امت عدل** است. و منظور این است که بهترین چیزها و کارها، میانه و معتدل آنهاست.

* حلبی، حاکم اسلامی را **امام ملت و ولی امر** می‌داند **امام ملت**، پیشوای بالفعل امت اسلام است و لزومی هم ندارد که معصوم باشد و ولی امر، متولی برطرف کردن خلل و احتیاجات اهل اسلام است.

* شیخ طوسی حاکم اسلامی (مدیر) را **ناظر در امور مسلمین** می‌داند و مدیریت اسلامی را ریاست عمومی فرد معینی بر امور دین و دنیای مردم که دارای دو جهت رهبری دینی و زعامت سیاسی است. رهبر باید مصالح عامه و منافع عمومی را رعایت کند در صورت عدم حضور معصوم (ع)، نظارت بر امور مسلمین بر عهده‌ی فقها است. وی معتقد است که حکومت برای گسترش حاکمیت خود در مناطقی که از مرکز حکومت فاصله دارد و زعیم سیاسی جامعه و رهبر آن نتوانسته خود به تنهایی بر مسائل آن نظارت کرده و به اتخاذ تصمیمات بپردازد فرمانداران و امیرانی را برمی‌گزیند و به سوی حوزه ماموریت‌شان گسیل می‌دارد از این مسئولیت تحت عنوان **تولیه و لایه من الامراء (اعطای ولایت)** یاد می‌کند. سید مرتضی علم الهدی از شاگردان اوست سید مرتضی معتقد است در عصر غیبت حتی می‌توان با حاکم ستمگر همکاری کرد به شرط آنکه فایده‌هایی عقلی و شرعی برای اقامه عدل و رفع ظلم برای اجرای حدود الهی داشته باشد.

* علامه قطب‌الدین شیرازی، مدیریت را معادل **حکمت مدنی یا سیاست نبی** می‌داند به اعتقاد وی، مدیریت تدبیری است که ایجاد روابط، هنجار، ساختار، نهاد، سازمان و اتخاذ خط مشی در اجتماعات مدنی بر اساس عدالت را برعهده دارد تا سعادت دنیا و آخرت مردم را تأمین کند وی معتقد است که نفس انسان دارای قوای نباتی، حیوانی و انسانی است. آنچه اهمیت دارد **اعتدال بین قوا** است که برقرارکننده آن سیاست (مدیریت) است سعادت دنیوی و اخروی با سیاست نبی حاصل می‌شود بین دین و سیاست یک رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. حکمت یعنی معرفت به حقایق اشیاء و پدیده‌ها به میزانی که در توان انسان است و عمل به آنچه بایستنی است به میزان استطاعت انسان در جهت کمال نفس. حکیم به عنوان مدبر باید مدیریت را برعهده گیرد و از حکمت عملی بهره گیرد و به مصالح هم توجه کند پس حکمت مدنی هم می‌داند. اعتدال آن است که دو قوه‌ی شهویه و غضبیه تحت امر قوه‌ی عاقله درآیند. ایشان برای معرفت به عقل، حس، غیب و نقل اشاره می‌کند. (معرفت عقلی، معرفت حسی، معرفت غیبی - روحانی، معرفت نقلی (شرعی)). ریشه **حکمت مدنی**، حکم به عدالت کردن و ایجاد روابط، هنجار، ساختار، نهاد، سازمان و اتخاذ خط‌مشی در اجتماعات مدنی براساس عدالت است و **عدالت** آن است که مجموع کمالات هر فرد و قوای جامعه با یکدیگر متعادل باشند و زمانی مجموع کمالات حاصل می‌شود که هر یک از قوای فرد و جامعه به اعتدال برسند و اعتدال قوه‌ی مدبره و عاقله‌ی نفس و جامعه به **حسن تدبیر** است.

* علامه بحرانی، مدیریت را معادل امامت یا خلافت می‌داند و آن را ریاست عامه در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر (ص) می‌پندارد.

* محقق اردبیلی؛ مدیریت را معادل **امام و رئیس** می‌داند ریاست بر امور دینی و دنیوی مردمان، یک ضرورت عقلی است که کتاب و سنت نیز آن را تأیید کرده و بدون آن نمی‌توان به تکالیف و شناخت مصالح و مفساد دست یافت. پس وی به عقل، کتاب و سنت اشاره دارد وی برای معرفت به سه ابزار اشاره می‌کند که عبارتند از: حس، عقل و شهود.

* محقق نراقی؛ مدیریت را معادل **امام یا ریاست عامه** می‌داند و مدیریت اسلامی را اینگونه تعریف کرده است: تدبیر و اداره‌ی جامعه انسانی برای پیمودن مراحل رشد و رسیدن به غایت حقیقی خود که سعادت باشد براساس قانون که مسیر نیل به کمال و سعادت را تبیین می‌کند و سلطان عادل که قانون را به اجرا درآورده و بستر رسیدن به سعادت را فراهم می‌کند. وی مدیریت را از دو جنبه مطالعه می‌کند:

۱- علت مادی و محتوایی: دین مجموعه‌ای از احکام، ارزش‌ها و اعتقادات است و بخش عملی آن فقه است قانون همان دین و شریعت است که براساس **قاعده‌ی لطف** از سوی خداوند برای تدبیر امور جامعه فرستاده شده است پس دین، قانون کامل و همه جانبه‌ی اجتماع است.

۲- علت فاعلی و اجرایی: که نیاز به امام و رهبری نظام را مطرح می‌کند.

وی معتقد است رفتار انسان تحت تأثیر چهار نیروی عمده قرار دارد که عبارتند از: عقل، شهوت، خشم و وهم.
* امام خمینی (ره): شاخصه‌های اصلی عدالت را مساوات در برابر قانون، اعطای حقوق مردم و نفی امتیازات طبقاتی معرفی می‌کند.

* ابن رشد؛ سیاست را تدبیر نفوس اهالی مدینه برای برآوردن غایتشان تعریف می‌کند وی راه معرفت برای انسان را از راه حس، تخیل و عقل می‌داند. انسان مدنی الطبع است که نه تنها برای رسیدن به کمالات و غایت خود به دولت (سازمان) نیازمند است بلکه در همه اشیایی که برای زندگی او ضروری است به تعاون و تعاضد با دیگران نیازمند است زندگی بدون دولت (سازمان) موجب نقص انسان است بلکه اصلاً امکان ندارد و نیازهای ضروری انسان را تأمین نمی‌کند.

* خواجه نظام الملک مفهوم مدیریت را معادل **شاه آرمانی** می‌گیرد وی ظلم (نه کفر) را مفهومی بنیادی می‌گیرد و رعایت عدالت را عاملی می‌داند که نظام سیاسی را از متلاشی شدن مصون می‌دارد به نظر وی **شاه آرمانی** وقتی تحقق خواهد یافت که **قدرت حکومت با عدل و دین و حکمت توأم** باشد.

* محمد غزالی مفهوم مدیریت را معادل **سلطان** می‌گیرد و معتقد است که حکومت و مدیریت بر سه رکن اساسی یعنی **پیامبران، سلاطین و علما** استوار است. به نظر وی سلاطین، اصلاح‌کننده‌ی امور رعیت‌اند پیامبران دین و قانون خدا را از راه وحی دریافت و در میان مردم تبلیغ می‌کنند که این مایه‌ی اصلی حکومت دینی است سلاطین حکومت را تشکیل می‌دهند و برای درک احکام الهی نیاز به کارشناسانی بنام علما (فقها) دارند اجتهاد شخص سلطان، برای حکومتداری، امری لازم نیست، کافی است سلطان در تشکیل حکومت و اجرای قوانین دینی به فقیه مراجعه کند.

دین و سیاست همچون **فرزندان دوقلو** با هم‌اند و هیچ‌یک بی‌نیاز از دیگری نیست **دین، پایه و اساس حکومت** است و حکومت نگهبان آن و آنچه اساس ندارد منهدم می‌شود و آنچه نگهبان ندارد از بین می‌رود به نظر امام محمدغزالی این دین است که باید امام سیاست باشد و خط‌مشی سیاست و وظیفه سیاستمدار را تبیین کند. وی معتقد بود که، سیاست همان زندگی اجتماعی خوب است که **وجه عقلی آن حکمت عملی و وجه شرعی آن، فقه سیاسی** است.

* جوادی آملی، سه سطح از اهداف فردی و سازمانی را برای مدیریت اسلامی تبیین کرده‌اند:

۱- اهداف ابتدایی: نظم ظاهر، امنیت عادی، رعایت حقوق دیگران و...

۲- اهداف واسطی یا میانی: عدل واقعی، امنیت معقول، رعایت حقوق دیگران به استناد فضیلت، تفکر و تأمل، تعقل و...

۳- اهداف غایی یا پایانی: نیل روح متکامل به مقام شهود حقیقت، ایمان به خدا، تقرب، سعادت و...

* از نظر جوادی آملی اثر نهایی و هدف پایانی تکلیف الهی، انسان کامل شدن (مقام نورانیت قلب) است.

* دقت کنید که عبادت و آزمایش از اهداف ابتدایی و متوسط محسوب می‌شوند و قرب الهی، هدف نهایی آفرینش است. آزمایش و امتحان مقدمه‌ی عمل است و امتحان نسبت به عبادت یک هدف مقدماتی‌تر محسوب می‌شود.

* ایشان ابزارهای معرفتی را اینگونه معرفی می‌کند: روش وحی، روش کشف و شهود، روش عقل و براهین عقلی، روش نقل و شواهد روایی، روش ریاضی و روش تجربی

* ایشان می‌گوید طبق قرآن مردم هیچ مأموریتی ندارند جز اینکه دستورهای دین را مخلصانه انجام دهند و فهم و عملشان برای خدا باشد.

* شیخ مفید (محمدبن محمدبن نعمان) روش جدیدی را در اجتهاد فقهی ارائه داد که راه میانه‌ای بود در برابر دو روش عقل‌گرایی افراطی و اکتفا کردن به روایات بدون توجه به عقل. او به ابن معلم معروف بوده و در عصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه را بر عهده داشته است.

* شیخ مفید امام را **سلطان اسلام** می‌داند و سیاست را تدبیر زندگی مادی و معنوی مردم می‌داند از نظر او سیاست چیز جدایی از شریعت امیرالمومنین (ع) نیست.

* ایشان دین و سلطنت را دو برادر توأمان می‌داند دین، اساس است و سلطان، نگهبان اوست آنچه بی‌اساس است منهدم می‌شود و آنچه بی‌حفاظ است از بین می‌رود.

* سیاست در زندگی انسانها باید یاریگر شریعت و فهمی از کتاب و سنت (به خصوص امام علی (ع) به عنوان مدبر دین و دنیا) باشد و این حقیقت پیوستگی سیاست با دین است.

* پایه‌های فقه سیاسی ایشان با بهره‌گیری از ابزار عقلی به دو روش وابسته است.

۱- روش سلبی: نفی حکومت ظالم ۲- روش اثباتی: ضرورت حکومت نبی، امام و فقیه‌ی عادل و وظایف آنان در عصر غیبت

* از نظر او ولی فقیه باید شجاع‌ترین، زاهدترین، صالح‌ترین، بصیرترین و حکیم‌ترین شخص در سیاست و تدبیر مردم باشد او باید عالم به جمیع علوم دینی و عالم به حکم همه‌ی موضوعاتی که امت به آنها نیازمند است باشد. فقیه باید علاوه بر مشروعیت، جایگاه و مقبولیت مردمی هم داشته باشد امام صادق (ع) فرموده: امامت یک قوم بدون رضایت ایشان هرگز مطلوب نبوده و نیست. و اگر کسی به خاطر دانش کم و کم تدبیری این مسئولیت را بپذیرد گناهکار است.

* از نظر شیخ مفید اساسی‌ترین دلیل برای ضرورت تشکیل یک نظام سیاسی، اصلاح جامعه است و اصول یا تئوری تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت باید در جهت تامین مصالح مادی و معنوی انسان و اداره‌ی جامعه باشد.

* علامه مجلسی مفهوم مدیریت معادل امام و حاکم می‌داند و امام، به منزله قلب در بدن آدمی است که تدبیر و سیاست امت و اداره امور مردم را برعهده دارد به اعتقاد ایشان لفظ امام در آیه انی جاعلک للناس اماما به دو چیز مستفاد می‌شود: ۱- امام مقتدا و پیشوای مردم در گفتار و کردار ایشان است ۲- امام تدبیر و سیاست امت و اداره امور مردم را برعهده دارد. و برای تأمین نظم و امنیت در جامعه به تأیید به جنایتکاران پرداخته و بر امور والیان و کارگزاران، ولایت دارد و با دشمنان مردم جهاد می‌کند.

یازدهم

* مصباح یزدی معتقد است قرب به خدا و برقراری عدالت، دو هدف عمده‌ای هستند که یک انسان مسلمان باید در عرصه‌ی زندگی فردی و اجتماعی دنبال کند به نظر ایشان، برقراری عدالت یک هدف میانی و قرب الهی یک هدف غایی است و منافع مادی باید ابزاری در خدمت اهداف معنوی باشند (علم در خدمت تعالی)، پس **رابطه قرب الهی با عدالت، رابطه هدف - وسیله** است. ملاک اصلی ارزش در نظام ارزشی اسلام، کمال نهایی انسان است که مصداق آن قرب الهی است.

* افعالی که انسان را به قرب الهی می‌رساند به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند:

۱- عبادت‌های مستقیم: افعالی که به منزله‌ی گام‌های اصلی در مسیر مستقیم حرکت انسان به سوی خداست که شروع آن توجه قلبی است و پس از آن اظهار خشوع و پرستش در پیشگاه خدا.

۲- عبادت‌های غیرمستقیم: افعال و رفتارهایی است که در مسیر مستقیم حرکت انسان قرار نمی‌گیرند ولی از لوازم زندگی انسان مومن است به گونه‌ای که اگر رعایت نکند گاهی از مسیر مستقیم منحرف می‌شود مثل اخلاق اسلامی، راست‌گویی، انصاف، درستکاری در کارهای روزانه و...

* زندگی دنیا مقدمه‌ای برای آخرت است کمال انسانی، قرب به خداست و تقرب امری نسبی است. انسان باید در برابر خداوند، بنده باشد یعنی حقیقتاً احساس کند که در مقابل خدا هیچ ندارد.

* ایشان معتقد است با توجه به تعاریف علم (کشف حقیقت) و دین (برنامه جامع فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی) ترکیب **علم دینی** شکل می‌گیرد علم دینی، علمی است که منبع آگاهی‌ها از گزاره‌های آن، نه عقل و تجربه مستقل بشری، بلکه متون دینی است علمی که بر مبانی دینی (معرفت، هستی، انسان و ارزش‌شناسی) مبتنی است.

دوازدهم - دوازدهم

* سازمان آخرت‌گرا باید به دنبال تحقق حیات طیبه برای اعضای امت خود باشد قرآن می‌فرماید: هر کس از مرد یا زن، عمل نیک انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد پس او را بی تردید (در دنیا) به زندگی پاکیزه‌ای زنده خواهیم داشت و در آخرت پاداش شان را در برابر عمل‌های بسیار خوبشان خواهیم داد.

* امام علی (ع)، برای درک سفر طولانی آخرت و تبیین ضرورت آخرت‌گرایی از **استعاره‌ی مسافر** بهره می‌برد پس آنکه در منزلی بی‌آب و علف و دشوار اقامت دارد اگر رنج سفر را تحمل کند به منزلگاه امن می‌رسد اما دنیاپرستان گروهی هستند که از جایگاه پر نعمت به سرزمین خشک کوچ می‌کنند.

* در سازمان پارسا و آخرت‌گرا، رفتارها مبتنی بر **همکاری** است پس **فرهنگ ایثارگرانه، جهادی و رفاقتی** جایگزین فرهنگ رقابتی می‌شود و رقابت برای مساعدت و بخشش نمود پیدا می‌کند.

* امام علی (ع) جامعه را مجموعه‌ای نظام یافته تلقی می‌کند که متشکل از نظام‌های فرعی است که تحقق هدف این سیستم از طریق کارکردهای تک‌تک عناصر فرعی آن امکان‌پذیر است پایداری و دوام هر یک از سیستم‌های فرعی جامعه از طریق ارتباطات و وابستگی متقابل بین اجزای سیستم امکان‌پذیر است ایشان گروه‌های اجتماعی را در قالب هفت سیستم فرعی معرفی می‌کنند: قوای نظامی و انتظامی، قوای قضایی، قوای اجرایی، صاحبان سرمایه، رسانگرهای ارتباطاتی، صاحبان کسب و کار و اقشار آسیب‌پذیر. این نظام‌های فرعی باید وابستگی متقابلی داشته باشند تا منافع عمومی و منافع حکومت تضمین گردد (مثلاً صاحبان سرمایه که تأمین‌کنندگان منابع مالی دولت هستند از طریق پرداخت مالیات و عوارض، بودجه عمومی را تأمین می‌کنند و قوای اجرایی به تأمین نیازهای عمومی جامعه و صاحبان کسب و کار، تأمین‌کنندگان وسایل زندگی افراد جامعه از طریق صنایع و حرف هستند، قوای قضایی، به دنبال برقراری عدالت در جامعه بوده و قوای نظامی و انتظامی به تأمین امنیت داخلی و خارجی می‌پردازند).

* امام علی (ع) **ضرورت اصل آخرت‌گرایی و نفی دنیاگرایی** را در محورهای زیر به خوبی نشان داده است:

- ۱- روی آوردن به آخرت منجر به بازداشتن از غیر خود و تفکر درباره خویشتن می‌شود.
 - ۲- آرام نمودن هوای نفس با یاد مرگ و نمایاندن تاریخ پیشینیان
 - ۳- دنیا جاودانه نیست.
 - ۴- تنها باید اشتیاق خدا را داشت و از او ترسید.
 - ۵- داشتن روحیه جهادی
 - ۶- آرام بودن در بدست آوردن دنیا و نیکو عمل کردن در مصرف آن
- * امام علی (ع) در توصیف **دنیاه‌گرایان**، آنها را چونان **سگ‌های درنده و شتران راه گم کرده** می‌بیند که هدف خود را که همانا آخرت است فراموش نموده و مشغول دریدن و چریدن هستند.
- * امام علی (ع)، خواسته‌ها و آرزوهایی که یک مدیر مسلمان باید داشته باشد را به صورت زیر معرفی می‌کند:
- (۱) قرب الهی: توفیق در انجام کارهایی که موجب رضایت و خشنودی خداوند است. (خشنودی خدا به حکم قرآن در دوری از کفر و ناسپاسی و فسق ستمگری است)
 - (۲) هدفمندی: اقدامات مدیریت به گونه‌ای باشد که توجیهاات کافی برای انجام آنها در برابر خداوند و مردم وجود داشته باشد.
 - (۳) رضایت عامه مردم: تمجید و تکریم مردم در مورد عملکرد مدیریت.

- ۴) باقیات صالحات: برجای گذاشتن آثار ماندگار که نشانه عمران و آبادانی است.
- ۵) عاقبت به خیری: موجبات رستگاری را فراهم کردن توأم با شهادت در راه خدا.
- * ایشان عدالت را از مهم‌ترین اصول اسلامی بعد از توحید می‌داند و معتقد است **عدل** بر چهار پایه استوار است: فکری ژرف اندیش، دانش عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. همچنین ایشان عدل را سانس عام می‌داند یعنی **عدالت** همان **تدبیر عمومی مردم** است عدالت یعنی هر چیزی را در جای خود نهادن. به نظر ایشان، حق مسلم ثابت، مشمول مرور زمان نمی‌شود. یعنی حق قدیم را هیچ چیزی از بین نمی‌برد. (إِنَّ الْحَقَّ الْقَائِمَ لَا يُبْطَلُهُ شَيْءٌ)
- * به نظر ایشان **عدالت برتر و شریف‌تر از بخشش (جود)** است بخشش شامل گروه خاصی از مردم می‌شود و عدالت را از جای خود خارج می‌سازد اما عدالت، تدبیر عمومی مردم است عدل، جریان‌ها را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد اما جود، جریان‌ها را از مجرای طبیعی خود خارج می‌شود.
- * امام علی (ع)، تعهد مدیریت و عهد خود با مالک را (یک مدیر) در چهار کارکرد خلاصه می‌کند:
- ۱- جمع‌آوری خراج (مدیریت مالی و تأمین منابع مالی از محل خراج)
 - ۲- جهاد (با دشمنان اسلام)
 - ۳- استصلاح: اصلاح کارهای مردم
 - ۴- آبادانی: (عمارت، آبادانی و پیشرفت در حوزه تحت مدیریت)
- * ایشان افراد بخیل، نادان، ستمکار، رشوه‌خوار، بی‌عدالت و ضایع‌کننده‌ی سنت را شایسته رهبری نمی‌دانند.
- بخیل بر اموال مسلمین حریص است.
 - نادان باعث گمراهی مسلمین است.
 - ستمکار، حق مردم را غصب می‌کند.
 - بی‌عدالتی، باعث تقدم گروهی بر گروه دیگر می‌شود.
 - رشوه‌خوار، باعث پایمال شدن حقوق مردم می‌شود.
 - ضایع‌کننده‌ی سنت، امت اسلامی را به هلاکت کشاند.
- * ایشان مدیریت را عرصه‌ای برای رقابت می‌دانند: فرمانروایی، میدان مسابقه مردان است.
- * در جای دیگر می‌فرمایند: برترین حاکمان و کارگزاران کسانی‌اند که سه ویژگی به آنها نسبت داده شده باشد:
- مهربانی، بخشش و عدالت
- * ایشان، میانه‌روی و اعتدال در رفتار مدیران را مایه دلخوشی توده مردم می‌داند و سعه صدر را ابزار ریاست معرفی می‌کند.
- * ایشان بصیرت مدیر را در چهار موضوع خلاصه می‌کند:
- ۱- به هوش باش که از دشمن پس از آشتی برحذر باشی
 - ۲- به هوش باش که غافلگیر نشوی
 - ۳- به هوش باش و شیوه احتیاط و دوراندیشی را رعایت کن
 - ۴- به هوش باش و به دشمن گمان نیکو مبر

سیزدهم

- * امام رضا (ع) در خصوص امامت می‌فرمایند: امام سررشته‌ی دین و **نظم‌دهنده امور مسلمین** و صلاح دین و بزرگمندی مومنان است. امام فزاینده‌ی دانش، کامل‌کننده بردباری، توانا در فرماندهی، دانای به سیاست و **سزاوار ریاست** است. همانا امامت شأنی است که خداوند ابراهیم خلیل را پس از نبوت و دوست خالص خدا شدن در مرتبه سوم ویژه‌ی او ساخت و فضیلتی است که با آن بزرگش داشت و نامش را بلند آوازه نمود.
- * امام رضا (ع)، مدیریت را به عنوان عامل **قوام و دوام** جامعه و به عنوان عامل **بقای دین** معرفی می‌کند. رهبر و امام توانا، امانتدار، نگهبان و پاک دست باعث می‌شود آیین نابود نشود.

* امام صادق (ع)، مدیریت را به عنوان عاملی **برای اصلاح جامعه** معرفی می‌کند و می‌فرماید: مسلمان را جز سه چیز اصلاح نکند:

۱- دین‌شناسی

۲- شکیبایی در گرفتاری‌ها

۳- مدیریت نیکو در زندگی

* امام صادق (ع)، تعیین مدیر را در اجتماعات الزامی می‌داند (حتی در اجتماع دونفری)

* امام صادق (ع) برای مدیران عدالت پیشه، اجر اخروی (بهشت) را سزاوار می‌داند. ایشان می‌فرمایند: «هر کس کاری از کارهای مردم را برعهده گیرد و عدالت پیشه کند و در خود را بر روی مردم بگشاید و موانع بین خود و آنها را از میان بردارد و خدمت به مردم را ملاک کار و نظر قرار دهد خود را سزااست که او را در روز قیامت از هراس خطر آتش دوزخ امان دهد و به بهشت درآورد» پس اجر اخروی برای مدیریت عدالت پیشه در نظر گرفته شده است.

* ایشان می‌فرمایند: **بهترین زمامدار** کسی است که سه ویژگی داشته باشد: مهربانی، بخشندگی و دادگری

* امام صادق (ع) می‌فرماید: سه چیز است که نباید زمامداران در آن کوتاهی کند: تأمین امنیت مرزها، رسیدگی به شکایات و انتخاب نیک مردان بر امور مردمان.

* ایشان می‌فرمایند: بر فرمانروا لازم است که برای خواص و عوام سه چیز را رعایت نماید:

- **پاداش ارزنده** به نیکوکار تا در آن کار نیک بیشتر ترغیب شود.

- از گناهان بدکار **چشم‌پوشی کند** تا توبه پیشه سازد و دست از گمراهی بردارد.

- با احسان و انصاف خود بین آنها **وحدت** ایجاد نماید.

* ایشان از قول پدرش می‌فرمایند: امامت، شایسته کسی است که ورع داشته باشد حلم داشته و با پیروان خوش‌رفتار باشد. (تقوا، حلم و نیکی کردن)

* ایشان می‌فرمایند: نوع حلال کارگزاری همان پذیرفتن ولایت حکمران دادگر است که خداوند فرمان داده به شناخت او و تحت ولایت او قرار گرفتن و در خدمت او و کارگزارانش بودن.

چهاردهم

* براساس سوره‌ی احزاب، رویه‌ی پیامبر (ص) باید الگوی مسلمانان باشد.

* از نظر پیامبر (ص) **مدیریت به عنوان عامل سعادت و شقاوت جامعه** معرفی شده است ایشان می‌فرمایند اگر فقها و زمامداران اصلاح شوند جامعه به سعادت می‌رسد. لذا عامل اصلی نیکبختی و بدبختی هر جامعه‌ای عنصر مدیریت است، دین باید در کلیه امور جامعه جریان پیدا کند و سبک مدیریت اسلامی باید بر امور سایه بیندازد.

* از نظر پیامبر (ص) **مدیریت یک مسئولیت سنگین و جایگاهی والا** است ایشان می‌فرمایند که سلطان عادل، سایه‌ی خدا بر روی زمین است.

رسول اکرم (ص) در باب جایگاه والای مدیریت و مسئولیت سنگین می‌گویند: هر کس عهده‌دار کاری از امور امت من شود و نسبت به آنان حسن نیت به خرج دهد خداوند متعال هیبت در دل‌های آنان را روزی فرماید و هر کس دست احسان خود را به روی آن بگشاید محبت و دوستی ایشان را روزی‌اش گرداند. هر زمامداری چیزی از کار امت مرا به دست گیرد و در کار آنها مثل کارهای خصوصی خوددلسوزی و کوشش نکند روز رستاخیز خداوند او را وارونه در آتش اندازد.

پانزدهم

* قرآن کریم نوع مطلوب و ایده‌آل سازمان را **امت وسطا** می‌نامد یعنی گروهی از مردم که دارای آیین اسلامی و عقیده و اهداف مشترکند. لذا تنها ملاک عضویت در آن عقیده مشترک اسلامی است.

* سازمان مطلوب اسلامی، **سازمان پارسا و آخرت‌گرا** است.

- * یکی از ویژگی‌های بارزی که در قرآن کریم برای امت اسلامی (امت معتدل) (امت عدل) (امت مسلمه) (امت وسطا) آمده است اعتدال و میانه‌روی است همانا ما شما را امتی میانه قرار دادیم. پس وسط بودن امت اسلامی را ترک جانب افراط و تفریط دانستن است و این امت، الگو و نمونه است و میزان سنجش امت‌های دیگر است.
- * در قرآن، واژه‌ی امت (گروهی از انسانها) بارها به کار رفته است امت به معنای مجموعه‌ای از انسانهاست که دارای نوعی وحدت هستند در امت اسلامی، ملاک اصلی، وحدت عقیدتی، فرهنگی و وحدت جهان بینی دینی است.
- * سازمان پارسا و آخرت‌گرا (سازمان توحیدی) باید به دنبال تحقق حیات طیبه برای اعضای امت خود باشد.
- * مقایسه عناصر سازمانی آخرت‌گرا با سازمان دنیاگرا به صورت زیر است:

معیار	مدیریت اسلامی	سکولار
قوانین	مبتنی بر موازین شرعی	مبتنی بر مادی‌گری
ارزشها	مطلق	نسبی
مشارکت‌کنندگان	به جهت کسب منافع مادی و معنوی	به جهت کسب منافع مادی
منابع و امکانات	ابزاری برای رسیدن به آخرت	ابزاری برای رقابت و برتری
اهداف و سیاست‌ها	حیات طیبه	جلب رضایت صاحبان قدرت
هدف غایی	سعادت و اشاعه خیر	شقاوت و اشاعه شر

- * امت وسطا، سازمان کارآمد و مدینه فاضله همان سازمان آخرت‌گرا هست. که در مقابل دنیاگرایی دیده می‌شود.
- * عناصر تشکیل دهنده سازمان در مدیریت اسلامی عبارتند از:
 - ۱- اهداف و سیاست‌ها: که فلسفه وجودی سازمان و اهداف موسسین را نشان می‌دهند.
 - ۲- قوانین و مقررات: که برای تعقیب اهداف نیازمند ضوابط و دستور العمل‌هایی است.
 - ۳- منابع و امکانات: همان سرمایه‌های مادی و طبیعی ... است.
 - ۴- مشارکت‌کنندگان: همه ذی‌نفعان را شامل می‌شود.
 - ۵- مدیریت: جهت برنامه‌ریزی سازماندهی و کنترل ... امور است و مرکز چهار عنصر قبلی است.
 - ۶- نظام ارزشی: که هر ۵ عنصر بالا را در بر می‌گیرد.
- پس می‌توان تعریف جامعی از مدیریت اسلامی ارائه داد: مدیریت اسلامی عبارت است از تدبیر امور مربوط به تأمین نیازهای مادی و سعادت حقیقی (معاش و معاد) انسان‌ها و هدایت جامعه از دنیا به سوی آخرت به منظور جلب رضایت الهی و تقرب به خدای متعال
- * یکی از ویژگی‌های سازمان آخرت‌گرا، رعایت عدالت است:
 - ۱- عدل فلسفی (عدل الهی): توازن و تناسب در نظام تکوین
 - ۲- عدل تشریحی: بحث در مورد عادلانه بودن قوانین شریعت
 - ۳- عدل اخلاقی: بحث در مورد عادلانه بودن فعل و رفتار انسان (از عادلانه بودن فعل به عادلانه بودن فاعل پی می‌بریم)
 - ۴- عدل اجتماعی: بحث عدالت در حوزه مناسبات و رفتارهای اجتماعی (که هدف نبوت هم همین بوده)
 - ۵- ...
- * در سازمان آخرت‌گرا سطوح مدیریت از بالا به پایین عبارتند از: مدیریت الهی، مدیریت نبوی، مدیریت علوی و مدیریت فقهی
- * ویژگی‌ها و مشخصات مدیران در قرآن کریم عبارتند از:
 - ۱- دانش و نیرومندی (قدرت فکری و جسمی) دو شرط اساسی مدیریت است اما ثروت و نسب شرط اساسی نیست. (آیه ۲۴۷ سوره بقره)

- ۲- امانت‌داری از شاخص‌های انتخاب مدیران است بخصوص برای مشاغل مالی و خزانهداری (سوره یوسف)
- ۳- حفیظ و علیم بودن که اشاره به تعهد و تخصص برای شرایط کارگزاران حکومتی دارد. (ناظر به توجیه گماردن حضرت یوسف (ع) بر امور اقتصادی حکومت)
- ۴- "شکیبایا بودن" و "به خداوند ایمان قلبی و یقین داشتن" دو شرط امامت و پیشوایی است. (آیه ۲۴ سوره سجده)
- ۵- راه‌شناس، حرکت در پیشاپیش دیگران و هدایت‌گر
- ۶- براساس آیه ۳۵ سوره یونس، حداقل ویژگی‌های امام عبارتند از: پیشگامی (پیشاپیش دیگران حرکت کردن)، بصیرت و شناخت، مدیریت (توان دستگیری و هدایت دیگران) کسی که برخی از این ویژگی‌ها را نداشته باشد صلاحیت امامت و پیشوایی در هیچ سطحی را ندارد.
- ۷- مهم‌ترین ویژگی‌های رهبر و امام صالح عبارتند از: شجاعت، عدالت و دوراندیشی
- ۸- افراد توانمند از نظر فکری و جسمی را باید برای رهبری سیاسی- اداری برگزید و حکم رهبر سیاسی و اداری باید توسط رهبر دینی تنفیذ شود همانگونه که پیامبر زمان، حکم طالوت را تنفیذ کرد. این موضوع در آیه ۲۴۷ سوره بقره اشاره شده است که دانش و نیرومندی (قدرت فکری و جسمی) دو شرط اساسی زمامداری و مدیریت است.

شانزدهم -

* جهت درک حکومت و نحوه‌ی تعامل حکام با مردم و نیز شناخت مسوولیت‌ها، اختیارات و شرایط در این زمینه و در راستای ضابطه‌مند شدن زندگی مسلمانان براساس آموزه‌های دینی، قاعده‌نگاری از اقدامات متداول عالمان مسلمان بوده و هست. حکومت و ولایت را باید امانت دانست. قاعده فقهی "کل اماره امانه" مختصات حکومت داری را به عنوان نوعی تلاش برای رسیدن به گفت‌وگو فقهی سیاسی در امر حکومت‌داری در اسلام مطرح می‌کند حکومت و امارت (حکمرانی)، شأنی از امامت و ولایت و از ودایع الهی است بوده که در آن اهتمام به واجبات و محرمات است و از مصادیق امانت تلقی می‌گردد و احکام امانت در آن جاری و ساری است در آیه ۵۸ سوره نساء خداوند می‌فرماید: به شما فرمان می‌دهم که امانت‌ها را به صاحبانشان تودیع کنید (یعنی بدهید و بازگردانید). دو شرط اصلی امانت‌داران عبارت است از نداشتن دو صفت ظلم و جهل، یعنی داشتن دو صفت عدالت و علم (حکمت).

* در باب مختصات حکومت داری مبتنی بر قاعده‌ی "کل اماره امانه" موارد ذیل وجود دارند.

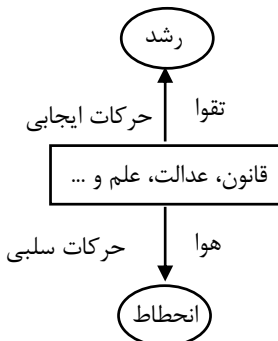
- ۱- حکومت و امارت (حکمرانی) از مصادیق امانت است.
- ۲- علم و عدالت مدیران دو شرط اصلی امانت‌داری است.
- ۳- امانت شامل امانت‌های مادی و معنوی (الهی) است، مسوولیت‌های اجتماعی و مخصوصاً مقام حکومت از مهم‌ترین امانات است.
- ۴- امانت‌داری در مورد حکومت، صرفاً نگهداری نیست و لازمه‌ی آن اقدامات فعال است که شامل هر دو نوع اقدامات سلبی و ایجابی می‌شود.

۵- لازمه‌ی امانت‌داری در مورد حکومت، نفی منفعت طلبی به عنوان هدف اصلی است، پس حکومت از سنخ عاریه یا وکالت نیست.

۶- رئیس حکومت باید دارای عدالت و علم در شخصیت و عملکرد باشد، ولی در مورد حکام میانی، عملکرد عادلانه کافی است.

۷- مردم باید از عقل و بلوغ برخوردار باشند تا صلاحیت اعطای حکومت را به حاکم داشته باشند.

۸- مشارکت مردم، رکنی اساسی در تحقق امانت‌داری مطلوب در حکومت است.



هفدهم -

* تعبیر گوناگون برای متصدی اجرای احکام اجتماعی (مدیریت)

۱-امام: از نظر علامه بحرانی، امامت ریاست عامه است امام مافوق همه‌ی حکام، والیان و قضات است امامت، ریاست عامه در امور دین و دنیای مردم است امامت تنها رهبری مذهبی نیست بلکه ریاست بر امور دنیایی مردم نیز می‌باشد ریاست در وهله‌ی اول از آن پیامبر (ص) و پس از او برای نایبان که همان ائمه‌ی اطهارند و بعد از ایشان به نایبان آنها می‌رسد که حق حاکمیت دارند.

۲-خلیفه: جانشین نبی را خلیفه و جانشین خاص خلیفه را سفیر می‌نامند و در صورت فقدان سفیر، فقها را مسئول این کار می‌دانند.

۳-امام عادل: همان شیعه بودن امام را مطرح می‌کند.

۴-سلطان: به معنای زمامدار است و قیده‌های مختلفی دارد:

۴-۱-سلطان عادل ← از نظر پیامبر (ص)، سلطان عادل سایه‌ی خدا بر روی زمین است. (محقق نراقی، شیخ طوسی و ...)

۴-۲-سلطان اصلاح‌گر ← از نظر محمدغزالی، جهت مدیریت به سلاطین نیازمندیم که اصلاح‌کننده‌ی امور رعیت (مردم) هستند اجتهاد سلطان، برای حکومتداری، امری لازم نیست کافی است سلطان در تشکیل حکومت و اجرای قوانین دینی به فقیه (فقها) مراجعه کند.

۴-۳-سلطان زمان ← به کسی می‌گویند که برای تدبیر و برنامه‌ریزی کار مردم قرار داده شده است.

۴-۴-سلطان اسلام ← کسی است که حق سلطه و حکومت به عنوان اسلام را دارد و مجری حدود است. (شیخ مفید و ...)

* سلطان در تمام تعابیر، فقیه نیست. علامه حلی، مفهوم مدیریت را معادل سلطان می‌داند.

۵-امیر: کسی است که از طرف رهبر، حکم امارت و حکومت گرفته لذا محدوده ولایت امیر، کوچک‌تر از ولایت سلطان و خلیفه است.

۶-والی: سرپرست حکومت و کارهای اجتماع را والی گویند.

۷-ناظر بر امور مسلمین: همان سلطان عادل است شیخ طوسی مدیریت را نظارت بر امور مسلمین می‌داند و آنچه موجب تحدید اختیارات رهبر جامعه می‌گردد را مصالحه عامه و منافع عمومی می‌داند.

۸-امام ملت: ابوالصالح حلبی حاکم اسلامی را امام ملت می‌داند امام ملت پیشوای بالفعل امت اسلام است و از نظر مفهومی اختصاص به معصوم ندارد او متولی برطرف کردن خلل و احتیاجات اهل اسلام است ولی امر عنوان دیگری است که حلبی برای حاکم اسلامی بیان می‌کند.

۹-مدبر و سیاستمدار: مسکویه رازی، رهبری را که به حسن سیاست و اداره‌ی جامعه توجه می‌کند مدبر و سیاستمدار می‌گوید.

۱۰-ملک: از نظر مسکویه رازی، رهبری که حافظ آیین بوده، مراتب و درجات دین و اوامر آن را حفظ می‌کند ملک است.

۱۱-قیم: از نظر مسکویه رازی، رهبری که برای تأمین معیشت عمومی و رعایت مصالح عمومی می‌کوشد قیم است.

۱۲-فیلسوف: از نظر مسکویه رازی، رهبری که در حکومت به ابعاد معرفتی و غایات فاضله (تقرب، ایمان و خداپاوری، سعادت) نظر دارد فیلسوف است.

۱۳-وکیل مشرف: از نظر مسکویه رازی، حاکم در حکومت خویش و اجبار و اکراه مردم به نوعی از طرف آنها وکالت دارد لذا وکیل مشرف است.

۱۴-مدبر مدن: انسان کاملی که همه‌ی اجتماع را در تأمین سعادت هدایت می‌کند.

* از نظر مسکویه رازی (معلم ثالث) سه عنوان ملک، حکیم و فیلسوف تنها برای حکومت دینی بکار می‌روند.



سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی درس اول

۱- بنیان جامعه بر مبنای چیست؟

- (۱) نیازها (۲) باورها (۳) همگنی‌ها (۴) نزاع‌ها

۲- پیروی قوای نفسانی از قوهی مدبره به چه معناست؟

- (۱) عدل (۲) عفاف (۳) مودت (۴) سکون

۳- جوامعی که فضایل را می‌شناسند اما در آن سیاست‌گذاری نمی‌کنند را نظام می‌گویند.

- (۱) مدینه جاهله (۲) مدینه فاسقه (۳) مدینه ضالّه (۴) مدینه موهومه

۴- همزیستی مسالمت‌آمیز از اهداف کدام سطح سیاست (مدیریت) است.

- (۱) مدیریت تعقلی (۲) مدیریت الهی (۳) مدیریت طبیعی (۴) مدیریت تأملی

۵- درک مشارکت، وجود تعاون و رشد تا رسیدن به کمال نهایی در کدام قسم حکمت عملی دیده می‌شود؟

- (۱) علم تهذیب (۲) تدبیر منزل (۳) علم مدنی (۴) مدیریت بر خود

۶- این ابزار معرفت برای معارفی بکار می‌رود که از طریق قوای حسی حاصل می‌شود؟

- (۱) تجربه و تمثیل (۲) استناد و استشهاد (۳) قیاس (۴) تزکیه نفس

۷- آراستگی به فضایل و اخلاق زیبا چه نوع سعادت است؟

- (۱) جسمی (۲) خارجی (۳) علمی (۴) عملی

۸- تعقل و اعتدال در کدام دسته اهداف قرار می‌گیرند؟

- (۱) ابتدایی (۲) واسطی (۳) غایی (۴) اخیره

۹- این اندیشمند اسلام، مفهوم مدیریت را معادل علم مملکت‌داری می‌گیرد؟

- (۱) بیرونی (۲) فارابی (۳) دوانی (۴) ملاصدرا

۱۰- دولت آرمانی و مطلوب از نظر ابوریحان بیرونی کدام است؟

- (۱) دولت تسالم (۲) دولت عقل (۳) علم مدنی (۴) تدبیر مدنی

۱۱- تبعیت عقل عملی از عقل نظری را چه می‌نامند؟

- (۱) اخلاص (۲) فلاح (۳) توکل (۴) معرفت

۱۲- منظور از آیات آفاقی در ابزارهای معرفت از نظر شهید مطهری (ره) چیست؟

- (۱) تاریخ (۲) قلب (۳) عقل (۴) طبیعت

۱۳- علامه قطب‌الدین شیرازی مفهوم مدیریت را معادل می‌گیرد.

- (۱) تولیت امر اجتماع (۲) امام ملت (۳) خلافت (۴) سیاست نبی

۱۴- امام خمینی (ره)؛ شاخصه‌های اصلی را مساوات در برابر قانون، اعطای حقوق مردم و نفی امتیازات طبقاتی

معرفی می‌کند.

- (۱) عدالت (۲) ایثار (۳) جور (۴) انقلاب

۱۵- طبق نظر جوادی آملی، امنیت معقول چگونه هدفی است؟

- (۱) ابتدایی (۲) واسطی (۳) غایی (۴) ظاهری

۱۶- کدام فعل انسانی یک عبادت مستقیم محسوب می شود؟

- (۱) انصاف
(۲) درستکاری در کارهای روزانه
(۳) رعایت اخلاقی اسلامی
(۴) اظهار خشوع در برابر خدا

۱۷- امام علی (ع) برای درک سفر طولانی آخرت و تبیین ضرورت آخرت‌گرایی از استعاره‌ی بهره می‌برد.

- (۱) مسافر
(۲) برباد رونده
(۳) خاصیت گردبادگونه
(۴) شتران راه گم کرده و سگ درنده

۱۸- به اعتقاد حضرت علی (ع)، برترین حاکمان و کارگزاران کسانی‌اند که سه ویژگی به آنها نسبت داده شود که عبارت است از:

- (۱) هدفمند، شایسته سالار، متوکل
(۲) مهربان، بخشش، عدالت
(۳) عدالت، ایثار، آبادگر
(۴) مهربان، متواضع، تقوا

۱۹- اهداف و سیاست‌های مدیریت اسلامی کدام است؟

- (۱) کسب منافع مادی و معنوی
(۲) حرکت براساس موازین شرعی
(۳) حیات طیبه
(۴) جلب رضایت ذی‌نفعان

۲۰- بحث در مورد عادلانه بودن فعل و رفتار انسان مربوط است به

- (۱) عدل فلسفی
(۲) عدل تشریحی
(۳) عدل اخلاقی
(۴) عدل اجتماعی

۲۱- مادر تمام فضایل و حاکم بر تمام سیاست‌گذاری‌ها چیست؟

- (۱) امنیت
(۲) سکون
(۳) عدالت
(۴) وفا

۲۲- از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست به اعتبار فعلی چیست؟

- (۱) تدبیر
(۲) ترغیب
(۳) ارشاد
(۴) سعادت

۲۳- از نظر فارابی، تعقل..... عبارت است از اندیشه درست در مورد بهترین مکانیزمی که مدینه را با آن می‌شود اداره کرد.

- (۱) طبیعی
(۲) مدنی
(۳) الهی
(۴) تجربی

۲۴- از نظر سوره‌ی حدید و مسکویه رازی، هدف بعثت همه‌ی انبیاء چه بوده است؟

- (۱) سعادت
(۲) عدالت
(۳) مصلحت
(۴) کرامت

۲۵- مصداق کمال‌نهایی انسان در نظام ارزشی اسلام چیست؟

- (۱) عبادت
(۲) قرب الهی
(۳) تکامل
(۴) سعادت

۲۶- بر فرمانروا لازم است جهت ایجاد..... با مردم با احسان و انصاف برخورد کند.

- (۱) ورع
(۲) دادگری
(۳) وحدت
(۴) هدایت

۲۷- پایه و اساس حکومت از نظر محمد غزالی چیست؟

- (۱) سیاست
(۲) دین
(۳) حکمت
(۴) عدالت

۲۸- انسان کامل از نظر مسکویه رازی در چه جایگاهی قرار می‌گیرد؟

- (۱) مدبر مدن
(۲) بلوغ عقلی
(۳) کشف و فهم علم
(۴) تزکیه‌ی نفس

- ۲۹- آیهی "بعضکم من بعض" که اشاره به وابستگی متقابل افراد جامعه به یکدیگر دارد، دلالت بر کدام مفهوم است؟
- (۱) گروه‌بندی افراد جامعه برای شناخت مناسب
(۲) شکل‌گیری اجتماعات بشری
(۳) تأمین نیازها و خواسته‌ها براساس وابستگی‌ها
(۴) وجود رهبری مبتنی بر شریعت الهی
- ۳۰- از نظر آیهی ۲۱۳ سوره‌ی بقره عامل کلیدی در انسجام‌بخشی و سازمان‌یافتگی اجتماعات انسانی کدام است؟
- (۱) وابستگی متقابل افراد جامعه
(۲) گروه‌بندی افراد جامعه
(۳) رهبری مبتنی بر شریعت الهی
(۴) روابط اجتماعی هماهنگ
- ۳۱- پیوستن همه‌ی نیروها و همه‌ی کارها در جمیع شؤون زندگی اجتماعی و دینی چه در حال شدت و چه در حال خوشی که براساس آن جامعه به سعادت حقیقی دنیوی و اخروی خود برسد را چه می‌نامند؟
- (۱) مصابره
(۲) مرابطه
(۳) مراقبه
(۴) مراوده
- ۳۲- از نظر علامه طباطبائی چه چیزی انسان را به زندگی اجتماعی سوق می‌دهد؟
- (۱) طبع استخدام او
(۲) اعمال و رفتار او
(۳) گرایش‌های بیرونی او
(۴) امکانات موجود در اجتماع
- ۳۳- از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، وجود انگیزه‌های، اجتماع انسانی را کامل می‌کند از طرفی منشأ پیدایش دولت، است.
- (۱) مشابه - اتفاق مردمی
(۲) مختلف - یافتن هویت فردی
(۳) مشابه - یافتن هویت فردی
(۴) مختلف - اتفاق مردمی
- ۳۴- از نظر خواجه نصیرالدین طوسی کدام پایه‌های اجتماعات انسانی موجب تحقق بقا و استمرار می‌شوند؟
- (۱) عدالت و محبت
(۲) محبت و صداقت
(۳) صداقت و سیاست
(۴) سیاست و قانون
- ۳۵- مادامی که یک دولت امامت، چنین نیازی را تأمین نکند، به امر دیگری نمی‌پردازد.
- (۱) سکون
(۲) امنیت
(۳) عفاف
(۴) لطف
- ۳۶- مدینه فاضله است و اگر سبب تشکیل دولت، اتفاق افراد آن در عقاید باطله باشد و آن را برای خود فضیلت شمرند، مدینه ایجاد شده است.
- (۱) واحد - ضاله
(۲) واحد - فاسقه
(۳) تعددپذیر - ضاله
(۴) تعددپذیر - فاسقه
- ۳۷- سه منشأ سیاست (مدیریت) از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی کدامند؟
- (۱) طبیعت - عقلانیت - شریعت
(۲) عدالت - حکمت - شریعت
(۳) طبیعت - کرامت - مصلحت
(۴) عدالت - عقلانیت - حکمت
- ۳۸- هدف این سطح از سیاست، تأمین آسایش و دمیدن روحیه‌ی تأمل، تفکر و تعقل به پیکره‌ی جامعه است، تا اعمال و رفتار شهروندان براساس ادراکات عقل عملی تنظیم و تعدیل شود.
- (۱) مدیریت طبیعی و غریزی
(۲) مدیریت تعقلی
(۳) مدیریت الهی و شرعی
(۴) مدیریت تحصیل سعادت حقیقی
- ۳۹- از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست به اعتبار فعلی و به اعتبار غایتی چیست؟
- (۱) تدبیر - مراتب ارشاد و راهنمایی
(۲) تدبیر - ارائه‌ی طریق
(۳) ایصال الی المطلوب - مراتب ارشاد و راهنمایی
(۴) ایصال الی المطلوب - ارائه‌ی طریق
- ۴۰- مفهوم مدیریت از نظر خواجه نصیرالدین طوسی کدام است؟
- (۱) تولیت امر اجتماع
(۲) ناظر بر امور مسلمین
(۳) سلطان اسلام
(۴) حکمت مدنی
- ۴۱- "قوام مُدُن بر ملک بود و قوام ملک به سیاست". این جمله دلالت بر کدام قسم حکمت عملی دارد؟
- (۱) علم تهذیب
(۲) تدبیر منزل
(۳) علم مدنی
(۴) خود مدیریتی

۴۲- از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، قوانینی که براساس حکمت مدنی وضع می‌شوند، باید برای رسیدن به مصلحت عمومی از چه طریقی بهره گیرند و منظور از وضع چنین قوانینی چیست؟

(۱) تعاون - رسیدن به کمال حقیقی

(۲) تعاون - رسیدن به خیرلغیره

(۳) تأمین و ارضای نیازهای طبیعی - رسیدن به کمال حقیقی

(۴) تأمین و ارضای نیازهای طبیعی - رسیدن به خیرلغیره

۴۳- خواجه نصیرالدین طوسی انواع سیاست‌های دولتی را چه می‌نامند؟

(۱) ریاست عظمی - ریاست غیرعظمی

(۲) سیاست اعم - سیاست اخص

(۳) سیاست امامت - سیاست ناقصه

(۴) سیاست طبیعی - سیاست تعقلی

۴۴- از نظر ملاصدرا، قانون مورد بحث برای مدیریت الهی - انسانی کدام است و یکی از اهداف این قانون چیست؟

(۱) قانون شرع - تنظیم معیشت انسان‌ها در دنیا

(۲) قانون شرع - مشارکت و همزیستی مسالمت‌آمیز

(۳) قانون مدنی - تنظیم معیشت انسان‌ها در دنیا

(۴) قانون مدنی - مشارکت و همزیستی مسالمت‌آمیز

۴۵- معادل حکومت منطقه‌ای امت در کلام ملاصدرا را می‌توان چه عبارتی در کلام فارابی دانست؟

(۱) مدینه‌ی فاضله (۲) امت فاضله (۳) معموره‌ی جهانی فاضله (۴) حکومت مدینه

۴۶- معادل کمال در حیات مجرد نیست.

(۱) حیات اخیره (۲) حیات اولی (۳) خیر مطلق (۴) سعادت اخروی

۴۷- واژه‌ی تسالم در مدینه‌ی فاضله به طور بالقوه اشاره به کدام موضوع دارد؟

(۱) عدالت (۲) مشارکت (۳) احسان (۴) مدارا

۴۸- کدام جمله صحیح است؟

(۱) حکمت مدنی شاخه‌ای از علم مدنی است و در علم مدنی به نوع افعال و رفتارهای غیرارادی توجه می‌شود.

(۲) حکمت مدنی شاخه‌ای از علم مدنی است و در علم مدنی به نوع افعال و رفتارهای ارادی توجه می‌شود.

(۳) علم مدنی شاخه‌ای از حکمت مدنی است و در علم مدنی به نوع افعال و رفتارهای ارادی توجه می‌شود.

(۴) علم مدنی شاخه‌ای از حکمت مدنی است و در علم مدنی به نوع افعال و رفتارهای غیرارادی توجه می‌شود.

۴۹- از نظر فارابی، اولین وظیفه‌ی علم مدنی چیست؟

(۱) روش‌شناسی (۲) سعادت‌شناسی (۳) هستی‌شناسی (۴) انسان‌شناسی

۵۰- مفاهیم اساسی نظام مدینه‌ی فارابی کدام هستند؟

(۱) فضیلت - سعادت قصوی - خیر

(۲) خیرنسبی - سعادت‌پنداری - خیرلغیره

(۳) فضیلت - سعادت‌پنداری - عدم مطلق بودن واقعیت

(۴) وحدت سعادت آدمی - خیرلغیره - خیرلذاته

۵۱- امری است که واسطه به امور دیگر و ۴۴ واقع نمی‌شود و یک مثال صحیح از آن کدام است؟

(۱) خیرلغیره - کسب علم و معرفت

(۲) خیرلذاته - کسب علم و معرفت

(۳) خیرلغیره - سعادت

(۴) خیرلذاته - سعادت

۵۲- دو اصل مهم از نظر فارابی برای پیوند زدن سعادت همه‌ی مردم جهت رسیدن به مفاهیم اساسی نظام مدینه‌ی فاضله کدامند؟

(۱) مطلق بودن واقعیت - وحدت سعادت آدمی

(۲) کثرت واقعیت - وحدت سعادت ظنی آدمی

(۳) گره زدن نفس اماره انسان‌ها - تبدیل جامعه مکانیکی به الهی

(۴) ایجاد لذت مضاعف - رابطه‌ی عاطفی فراگیر